

مدخل

قرآن کریم (بر اساس قرائت حفص از عاصم در مصحف عثمانی) ۶۲۷۷ آیه دارد.

اگر روزی حداقل در یک آیه قرآن بیندیشیم حداکثر یک ۱۷ سال و چهار ۱۷ روز (۷۲ روز) به طول خواهد انجامید. اغلب ما تاکنون یک یا دو ۱۷ سال از عمرمان سپری شده است و انشاءالله ۱۷ سالهای دیگری از عمرمان سپری خواهد شد. اما در میان مسلمانانی که از صدر اسلام تاکنون زیسته اند آیا می توان ادعا کرد که حتی یک دهم درصد از آنها درباره تمام آیات قرآن کریم در طول عمرشان لااقل یکبار تامل و تدبر کرده اند؟! و آیا بعدی ها هم درباره ما همین را نخواهند گفت؟

و آیا پیامبر ص حق ندارد که در روز قیامت از ما به درگاه خداوند متعال گله کند که:

یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا

پروردگارا! همانا مردم من، این قرآن را مهجور قرار دادند

در سال جدید که ابتدا و انتهایش مزین به ولادت باسعادت کسی است که ولادتش کوثر، و وجودش مانع ابتر ماندن پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- و دینش بود تصمیم گرفتم به یاری خدا راهی را آغاز کنم که اگر حدود ۱۷ سال دیگر زنده ماندم به پیامبرم عرض کنم که من لااقل یکبار در تمام سخنانی که از جانب خدا برایم آوردی تامل و تدبر کردم.

اگر شما هم مایل به همراهی هستید بسم الله

چند نکته درباره این کانال:

۱. قرار نیست به ترتیب قرآن جلو برویم.

۲. چون قرار است هرکسی خودش تدبر کند در ابتدای روز آیه را در این کانال قرار می دهم تا هرکسی خودش درباره آن تاملی کند سپس در اواسط یا اواخر روز برخی نکات درباره آن آیه تقدیم می شود.

۳. گاه آیه چنان به قبل و بعدش گره خورده که نمیشود جداگانه بدان پرداخت لذا ممکن است گاه در یک روز بیش از یک آیه مطرح شود

۴. از آنجا که اولین مفسر قرآن پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان اند انشاءالله در هر آیه سعی می شود حداقل یک حدیث از ایشان نقل شود.

۵. اگر از منبعی استفاده شد حتما ذکر خواهد شد

اگر درباره آیه هر روز یا نکات مطرح شده نکته ای انتقادی یا پیشنهادی داشتید به آدرس همین کانال ارسال فرمایید تا ان شاءالله از آن استفاده شود. همچنین نظرات خود را می توانید از طریق ایمیل

ارسال فرمایید .

آدرس کانال:

@YekAyeQuranDarRooz

مسئولیت تمام مطالب این کانال برعهده حقیر (حسین سوزنچی) است.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

1394/1/3

12 جمادی الثانی ۱۴۳۷

(۱) سوره حمد (۱) آیه ۱: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۹۵/۱/۳

ترجمه

به نام خداوندی که رحمتش فراگیر و همیشگی است

حدیث

پیامبر اکرم ص فرمودند: هر کاری که با بسم الله الرحمن الرحيم شروع نشود ابتر است.

لذا مناسب است اولین تدبیر را تدبیر در همین آیه قرار دهیم.

تدبیر

(۱) هرکاری (حتی قرآن خواندن) را با نام خدا شروع می‌کنم و از او کمک می‌گیرم که اولاً کارم رنگ و بوی الهی بگیرد

و روز قیامت مایه حسرت من نشود، و ثانیاً خدا کمک کند که به انتها برسد.

(۲) اسم از ریشه وسم است به معنای علامت‌گذاری. پس هنگام هر کاری علامت خدا را بر روی خودم می‌گذارم که در

طول کار یادم نرود خدایی دارم مهربان و بخشنده. او مرا فراموش نکرده، من هم او را فراموش نکنم.

^۱. قَالَ الصَّادِقُ ع قَالَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حَدَّثَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدَكَّرْ «بِسْمِ اللَّهِ» فِيهِ فَهُوَ أُبْتَر. (التفسير

المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۲۵)

امام صادق ع در ضمن حدیثی طولانی از امیرالمومنین ع نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم ص فرمودند که خداوند به من فرمود:

هر کاری که در آن «بسم الله الرحمن الرحيم» گفته نشود ابتر است.

(۳) رحمن، صیغه مبالغه است، یعنی کسی که رحمتش فراگیر است؛ رحیم، صفت مشبیه است یعنی کسی که رحمتش دائمی و همیشگی است؛ پس من به نام خدایی تبرک می‌جویم که رحمتش فراگیر و همیشگی است بدین امید که کار مرا هم مشمول رحمت خود کند. پس وقتی پشتوانه آن کار را خدای توانایی که رحمتش فراگیر و همیشگی است قرار دادم خیالم راحت است که آن کار حتما به بهترین ثمر خواهد رسید، حتی اگر در ظاهر گمان کنم که به ثمر نرسیده است. پس هیچگاه از انجام آن کار پشیمان نخواهم شد.

(۴) وقتی با نام چنین خدایی کارم را آغاز کنم نمی‌توانم جز رحمت برای خودم و دیگران چیزی بخواهم. پس هر سخنی که می‌گویم و هر کاری که می‌کنم باید مراقب باشم که رحمت خدا قرار است در آن جلوه‌گر شود؛ پس هرکاری را که می‌خواهم انجام دهم، وقتی با بسم الله الرحمن الرحیم آغازش کنم، قبل از شروع مطمئن می‌شوم که آن کار، کار بد و گناه نخواهد بود؛ آن کار مایه رنجش و آزار بندگان خدا نخواهد شد؛ آن کار در روز قیامت مایه حسرت من نخواهد بود؛ و در یک کلام، مطمئن آن کار خداپسند خواهد بود. (ظاهرا اگر فقط همین بسم الله را جدی بگیریم کل زندگی مان اصلاح می‌شود و از اولیاء الله خواهیم شد!)

(۵) درباره اینکه گفته شد «آن کار مایه رنجش و آزار بندگان خدا نخواهد شد» باید بین رنجش واقعی و رنجش ظاهری فرق بگذاریم. هر کاری که مطابق دستورات خدا باشد، حتما به نفع انسان‌هاست هرچند ممکن است چون ما پشت پرده مطالب را نمی‌دانیم آن کار را ناراحت‌کننده بباییم. بدین ترتیب، حتی عذاب خدا هم در حالی که عذاب و دردناک است، اما ناشی از رحمانیت خداست؛ هرچند فردی که در عذاب معذب است متوجه این رحمت نشود. (رجوع کنید به آیه ۴۵ سوره مریم که حضرت ابراهیم در حالی که پدرخوانده اش را از عذاب خدا بیم می‌دهد همین عذاب را ناشی از رحمانیت خدا معرفی می‌کند «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» که ان شاء الله روزی در این آیه تدبر خواهیم کرد)

ترجمه: به تحقیق کتابی به شما نازل کردیم که در آن یاد شماست، پس آیا نمی‌اندیشید؟

حدیث مرتبط با آیه:

عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِيهِ خَبَرُكُمْ وَخَبَرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَخَبَرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَخَبَرُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ. امام صادق ع فرمودند: خداوند عزیز جبار کتابش را بر شما نازل کرد و او راستگوی نیکوکار است؛ در قرآن خبر شما هست و خبر کسانی که قبل از شما بودند و خبر کسانی که بعد از شما خواهند بود و خبر آسمان و زمین؛ و اگر کسی که شما را از آن مطالب خبردار کند نزد شما بیاید قطعاً تعجب خواهید کرد.

اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹ (کتاب فضل القرآن، حدیث ۳)

تدبر:

(۱) آیه با دو حرف ل+قد شروع شده یعنی مطلب بسیار مهم و مورد تاکید است. به این لام، اصطلاحاً لام قسم می‌گویند یعنی گویی قسم خورده است؛ یعنی باور مطلب برای مخاطب بقدری سخت است که خدا قسم می‌خورد. به «قد»، قد تحقیق می‌گویند: به معنای «قطعاً، محققاً، به تحقیق»

(۲) انزلنا الیکم. قرآن کریم بر پیامبر نازل شده است یا بر ما؟ خدا در قرآن غالباً می‌فرماید «ما قرآن را بر پیامبر نازل کردیم» اما در برخی از موارد مانند اینجا (و نیز: نساء/۱۷۴؛ نور/۳۴) فرموده «بر شما نازل کردیم» شهاب الدین سهروردی، می‌نویسد: «قرآن را باید با وجد و طرب و فکر لطیف بخوانی. قرآن را چنان بخوان که گویی در شأن تو نازل شده است. این صفات را در جان خویش جمع بیاور و آنگاه از رستگاران خواهی بود» (مجموعه مصنفات، ج ۴، ص ۱۳۹) از اقبال لاهوری هم نقل شده که «یکبار پدرم به من توصیه کرده است که هر گاه قرآن می‌خوانی، چنان بخوان که گویی خداوند آن را به تو نازل کرده است؛ و از آن به بعد شروع به این کار کردم تا این که احساس کردم که آدم دیگری شده‌ام. فهم و درکم از زندگی غیر از آنچه بود که قبلاً درک کرده بودم....»

(۳) فیه ذکرکم. در قرآن مطالبی که آمده همگی درباره ماست، حکایت ماست، خدا دائماً از ما یاد کرده است؛ باید خودمان را در قرآن پیدا کنیم. حدیثی که از امام صادق ع نقل کردم هم همین را می‌گفت. در قرآن خبرهای مربوط به ما هست؛ اما چون تا به حال دقت نکرده‌ایم نمی‌توانیم آنها را پیدا کنیم؛ اما اگر امام زمان ع بیاید و به ما نشان دهد، تعجب خواهیم کرد. انسان زمانی تعجب می‌کند که انتظار واقعه‌ای را نداشته باشد. یعنی وقتی به ما نشان بدهند که خبر ما در آن هست، تعجب می‌کنیم چون می‌بینیم که واقعا خبر مربوط به شخص ماست اما تاکنون بدان توجه نکرده بودیم. از امروز سعی کنیم خودمان را مخاطب کلام خدا ببینیم و خود را بر قرآن عرضه کنیم در قرآن کریم خبرهای مربوط به خودمان را پیدا کنیم. ابتدایش سخت است اما حتماً به نتیجه خواهیم رسید. اقبال وقتی متوجه این شد کم‌کم فهم

و درکش از زندگی خودش عوض شد. من این حکایت اقبال را سالها قبل شنیده بودم. اما وقتی به این آیه رسیدم تازه فهمیدم اقبال چه می گفت. قرآن را خود خدا به خود ما نازل کرده است؛ پیامبر واسطه‌ای بوده که سخن خدا درباره ما را به ما برساند؛ مطالبش همگی درباره ماست؛ اگر قرآن بخوانیم و درکمان از خودمان و زندگی مان عوض نشود آیا واقعا قرآن خوانده‌ایم؟ مشکل کجاست؟

۴) افلا تعقلون؟ ادامه آیه پاسخ ما را داد. چون وقتی قرآن می خوانیم نمی اندیشیم. انتظار داریم «هلو برو تو گلو» باشد. خدا به ما عقل داده است؛ اما حال نداریم از آن استفاده کنیم. خداوند متعال با همه علم بی نهایتش، آنچه مورد نیاز ما بوده در این قرآن قرار داده است اما کلید ورود به آن را تعقل قرار داد. تعقل غیر از خیالبافی است؛ تعقل غیر از تفسیر به رای است (تفسیر به رای یعنی آنچه دلم می خواهد و نظر شخصی خودم است بر قرآن تحمیل کنم). قدم اول تعقل، گوش کردن، آغوش را در برابر حقیقت باز کردن، توجه کردن و جدی گرفتن مطلب است. یادمان باشد خدا دارد با ما حرف می زند. ان شاء الله درباره تعقل هم بیشتر تامل کنیم.

یک خاطره

دیده‌اید بعضی از افراد که استخاره می کنند با مراجعه به قرآن کریم، دقیقا آنچه نیاز داریم و مربوط به ماست می گویند؟! یکی از اقوام می خواست با دختری ازدواج کند، بعد از تحقیقات باز شک داشتند. به من گفتند که برای استخاره سراغ فلانی برو. رفتم. بعد از نماز عده زیادی برای استخاره آمده بودند. نوبت من شد. بدون اینکه من چیزی بگویم نگاهی به قرآن کرد و گفت: «موردی که برای خواستگاریش رفته اند خودش خوب است اما خانواده بدی دارد که مشکلاتی ایجاد خواهد کرد». او از کجا می دانست؟ آیا غیر از این است که خدا در ۱۴۰۰ سال پیش خبر مربوط به ما را در قرآن قرار داده است؟! توجه کنید. این معجزه‌ای است که بارها و بارها می بینیم که خدا خبر همه ما را در قرآن قرار داده است؛ اما باور نمی کنیم. اگر خدا خداست می تواند در کلامش با همه سخن بگوید و نیاز هرکس را جداگانه در آن سخن مد نظر قرار دهد.

یک پیشنهاد

هرکسی تدبر خودش را برای خودش یادداشت کند. نترسید؛ اگر گوشمان را برای شنیدن سخن قرآن باز کنیم، تفسیر به رای نمی شود. گاهی اشتباه می فهمیم، اما اگر خودبین نباشیم و بر اشتباهتمان اصرار نورزیم خود خدا بتدریج با آیات دیگرش ما را متوجه اشتباهمان خواهد کرد. من اوایل که می خواستم به سراغ فهم قرآن بروم نگران تفسیر به رای بودم. از یکی از اساتید سوال کردم گفت «هرچه رسیدی را سریع به عنوان تفسیر آیه در جایی نگو؛ با تفسیر معتبر چک کن؛ و هر گاه بقدری بررسی کردی که مطمئن شدی (به تعبیر ما طلبه‌ها نزد خدا حجت داشتی) آنگاه بیان کن و هرگاه متوجه شدی اشتباه کردی سریع اشتباهت را بپذیر و بر آن اصرار نکن.» مهمترین عرصه‌ای که در آن احتمال تفسیر به رای هست، عرصه احکام شرعی است که افراد چون ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه را نمی دانند و با روایات آشنا نیستند با دیدن یک آیه سریع حکم شرعی می دهند (مانند کسی که با دیدن آیه ۴۳ سوره نساء

می گفت شرابخواری فقط هنگام نماز خواندن حرام است!!!) لذا ما لا اقل تا مدت‌ها سراغ این عرصه نمی‌رویم. یادمان باشد قرآن برای همه ما نازل شده است. درست است که باید به متخصص مراجعه کرد، اما هرکسی در حد خود هم مطالبی می‌فهمد. مهم این است که حد خود را بشناسیم، و به افراط و تفریط نیفتیم. عده‌ای دچار افراط می‌شوند؛ یعنی مطالبی که واقعا ابعاد مختلفش را بررسی نکرده‌ایم و در گفتنش نزد خدا حجت ندارند و صرفا چون به ذهنشان رسیده، می‌گویند و بدون حجت شرعی، بر سخن خود اصرار می‌کنند؛ و عده‌ای هم دچار تفریط می‌شوند و از ترس تفسیر به رای اصلا در قرآن تدبیر و تأمل نمی‌کنند. البته صراط مستقیم از مو باریکتر است اما بالاخره باید حرکت کرد و البته با دقت و مراقبت تمام.

علت این که همان اول صبح، تأملات خودم را نمی‌گذارم این است که نمی‌خواهم مطلبم را بر شما تحمیل کنم. می‌خواهم هر کدام ما بیندیشیم، تأمل کنیم، تدبیر کنیم. بعد من برداشت خودم را، به عنوان یک برداشت عرضه می‌کنم. من معصوم نیستم و ممکن است اشتباه کنم، اما سعی می‌کنم تا علاوه بر تدبیر شخصی، تا حد امکان به تفاسیر معتبر هم نگاه کنم و بنا را بر این گذاشته‌ام که مطالبم به گونه‌ای باشد که از ظاهر خود آیه درآید. امیدوارم شما هم فقط خواننده نباشید. این کانال صرفا بهانه‌ای است که هر روز در یک آیه تدبیر کنیم. قرار نیست یک نفر بگوید و دیگران یاد بگیرند. برخی دوستان پیغام داده‌اند که بهتر بود «گروه» باشد نه کانال. شاید بعدا گروه هم راه بیندازم؛ اما تجربه نشان داده، در گروه بحث‌های دوسه نفره‌ای مطرح می‌شود که اغلب حال و حوصله‌اش را ندارند و این بحث‌ها بقدری زیاد می‌شود که اغلب افراد خسته می‌شوند و کار را رها می‌کنند و اصل کار هدر می‌رود. شاید اگر بازخوردهای زیادی بود بعدا یک گروه مکمل راه بیندازیم که فقط کسانی که می‌خواهند بحث کنند آنجا بیایند. تا خدا چه خواهد. به قول ملای رومی:

درفکن تدبیر خود را پیش دوست گرچه تدبیرت هم از تدبیر اوست
التماس دعا

(۳) سوره بقره (۲) آیه ۲ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۱۳۹۵/۱/۵

ترجمه

آن کتاب، شک و تزلزلی در آن نیست، هدایتی برای متقین است.
نکته: ترجمه تقوا به پرهیزگاری ترجمه خوبی نیست. تقوی از ریشه‌ی (وقی) به معنای نگه داشتن و حفظ کردن است و شهید مطهری آن را به (خودنگهداری) ترجمه کرده است.

حدیث:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُرَأَ الْقُرْآنُ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ

فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَبَعَ حُدُودَهُ وَأَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ - فَلَا كَثَرَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأُظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبَاوَلَتْكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَبَاوَلَتْكَ يُدِيلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَبَاوَلَتْكَ يُنْزِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهُ لَهُؤُلَاءِ فِي قُرْأَةِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۷

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

قاریان قرآن سه قسم اند:

- ۱) کسی که قرآن را خوانده، پس آن را سرمایه کسب و کار خود می‌کند و با آن سراغ حاکمان می‌رود و آنان را می‌دوشد و با آن بر مردمان فخر فروشی می‌کند؛
- ۲) کسی که قرآن را خوانده، پس حروف و تلفظ آن را رعایت می‌کند، اما حدود و احکامش را ضایع ساخته، و آن را همچون قدح [آب] برپا داشته است. پس خدا این جماعت از حاملان قرآن را زیاد نکند. [ظاهراً عبارت «همچون قدح برپا داشته»، کنایه است از اینکه فقط در حد نوشیدن و استفاده همان لحظه به درد می‌خورد، نه برای استفاده دائمی که در آخرت هم به درد انسان بخورد].
- ۳) کسی که قرآن را خوانده، پس آن را مرهم قلب خود قرار داده، و شبش را به آن بیدار داشته، و روزش را به آن تشنه ساخته، و در مساجد خویش با آن قیام می‌کند، و به خاطر بستر خواب را رها می‌کند. پس خداوند عزیز جبار به برکت این گروه، بلا را دفع می‌نماید، و به این جماعت، مسلمانان را بر دشمنان ظفر و غلبه می‌دهد، و به این جماعت، خداوند باران را از آسمان فرو می‌فرستد. پس به خدا سوگند که این گروه، در میان قاریان قرآن از اکسیر ناب کمترند». تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص ۶۷۱ (با اندکی اصلاح در ترجمه)

تدبر

- ۱) آیت الله جوادی آملی در درس تفسیر خود می‌فرمودند بسیاری از اوقات وقتی تعبیر «ذلک (= «آن» ، و نه «این»» در مورد قرآن کریم به کار می‌رود احتمالاً اشاره به مقام حقیقت قرآن در لوح محفوظ عند الله دارد. شاید در همین آیه هم بتوان گفت آن قرآن است که در آن شک و تردید و تزلزلی وجود ندارد و گرنه در قرآنی که در دست ماست («این» قرآن) خیلی از افراد دچار شک می‌شوند. پس اگر می‌خواهیم به قرآنی برسیم که شک و تزلزلی در آن نباشد باید به سمت «آن کتاب» حرکت کنیم.
- ۲) راهش چیست؟ ادامه آیه می‌فرماید: هدایت برای متقین است. همه می‌دانیم که قرآن برای هدایت همه انسانها آمده است (هُدًیً لِلنَّاسِ) پس چرا در اینجا فقط متقین را ذکر کرد؟ زیرا اگرچه قرآن برای همه مردم آمده است اما فقط متقین هستند که از هدایتش بهره‌مند می‌شوند. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸) پس اگر می‌خواهیم به سمت آن قرآنی که تزلزلی در آن راه ندارد حرکت کنیم و از هدایتش بهره‌مند شویم باید متقی باشیم.

۳) متقی یعنی کسی که مواظب خودش هست و خودش را از خطرات نگه می‌دارد. برای متقی بودن فقط باید خودمان را جدی بگیریم و خودمان را با دیگری عوضی نگیریم. خود حقیقی ما آن است که بعد از مرگ جسممان همچنان باقی می‌ماند. به قول ملای رومی:

در زمین مردمان خانه مکن

کار خود کن کار بیگانه مکن

کیست بیگانه تن خاکی تو

کز برای اوست غمناکی تو

تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی

جوهر خود را نبینی فربهی (مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۶۳-۲۶۵)

متقی بودن، یعنی به قول حافظ، «پاسبان حرم دل» شدن (دیوان حافظ، غزل ۳۲۴). متقی بودن جانماز آب کشیدن نیست. متقی بودن همان دسته سوم است که در حدیث امام باقر علیه‌السلام مطرح شد. بکشیم که خود واقعی‌مان را بشناسیم و از او مراقبت کنیم که آنگاه با خدا هم‌سخن می‌شویم و دریچه دل ما به فهم سخن خدا باز می‌شود.

ان‌شاءالله این بحث قرآنی که شروع کرده‌ایم به ما کمک کند که به حقیقت قرآن برسیم، جایی که در آنجا هیچ شک و تردیدی و هیچ تزلزل و اضطرابی راه ندارد. هشدار امام باقر ع را جدی بگیریم: مبدا این بحثها را برای منافع دنیوی و کلاس گذاشتن برای این و آن انجام دهیم؛ مبدا فقط حروف قرآن را تلفظ کنیم و حدود آن را ضایع کنیم؛ بلکه به یاری خدا سخن خدا را مرهم قلب خود قرار دهیم و از هر درد و غمی رها، و مملو از عشق خدا شویم. ان‌شاءالله

۴) سوره ضحی (۹۳) آیه ۱۱ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۱۳۹۵/۱/۶

ترجمه:

و اما (فقط) درباره نعمت پروردگارت سخن بگوی

حدیث:

امروز دو حدیث که هر دو را امام صادق (ع) از امیرالمومنین روایت کرده‌اند می‌آورم، چون هر کدام یک زاویه از آیه را باز می‌کند.

۱) اَبِي رَحِمَهُ اللّٰهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُثَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ:

أَحْسِنُوا صُحْبَةَ النَّعْمِ قَبْلَ فِرَاقِهَا فَإِنَّهَا تَزُولُ وَتَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا.

همنشین خوبی برای نعمتها باشید؛ زیرا که به هر حال نعمت زایل می‌شود و [روز قیامت] شهادت می‌دهد که همنشینش با او چه کار کرد.

علل الشرایع، ج ۴، ص ۴۶۴

(۲) مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النَّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ

خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت (ی که به بنده‌اش داده است) را در بنده‌اش ببیند.
کافی، ج ۶، ص ۴۳۸

تدبر:

مهمترین نکته‌ای که در این آیه به ذهن می‌رسد این است که سعی کنیم با تکیه بر باور به خدا، نگاه مثبت به زندگی را هم برای خود و هم برای اطرافیانمان جدی کنیم. اینکه انسان فقط نعمت‌های خدا را بازگو کند یعنی:

(۱) اگر خدا، خداست پس هر چیزی [از خدا] به ما می‌رسد نعمت است، حتی اگر سختی باشد؛ زیرا خدا برای ما بد نمی‌خواهد، پس در هر سختی نعمت و گشایشی هست. (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ سوره انشراح، آیات ۵-۶).

(۲) هر نعمتی به ما می‌رسد از جانب خدا ببینیم. (وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ، سوره نحل، آیه ۵۳) پس خدا به ما توجه دارد و ما را در عالم رها نکرده است.

(۳) گاهی ما به خاطر مزیت‌هایی که داریم فخر فروشی می‌کنیم؛ اما اگر هر نعمتی به من می‌رسد از جانب خدا بدانم، پس جایی برای مغرور شدن و فخر فروشی و منت گذاشتن بر این و آن نمی‌ماند.

(۴) بیان اینکه این وضعیت خوبی که برای من رخ داده، نعمت خداست، خودش نوعی شکرگذاری و قدردانی از نعمت است.

(۵) هر واقعه‌ای که برای من رخ می‌دهد، حتی اگر ناخوشایند باشد، من فقط نعمت بودنش را می‌بینم و فقط همین را نزد این و آن مطرح می‌کنم؛ پس یاد می‌گیرم فقط خوبی‌ها را ببینم و خوبی‌ها را در جهان بگستریم. به قول حافظ:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

برخی از نکاتی که دیگران فرستادند:

- (۱) پر شدی پر کن.
- (۲) بازگو کردن نعمتهای خدا از سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) است.
- (۳) کلمه «فحدث» اشاره دارد به ولایت امیر المومنین... نعمت بهت دادم پس نعمت را بروز بده (اشاره به پیامبر)

(۵) سوره ق (۵۰) آیه ۱۸ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ۱۳۹۵/۱/۷

ترجمه:

هیچ گفته ای تلفظ نمیشود مگر اینکه نزد آن مراقبی حاضر است

رقیب: مراقب

عتید: حاضر و آماده

حدیث

حدیث امروز مطلبی است که امام کاظم از پدرانش از امام حسین ع روایت کرده‌اند:

حدثنا علي بن أحمد الدقاق (رحمه الله)، قال: حدثنا محمد بن هارون الصوفي، عن عبيد الله بن موسى الروياني، عن عبد العظيم بن عبد الحسنی، عن سليمان بن جعفر الجعفري، قال: سمعت موسى بن جعفر (عليهما السلام) يقول: حدثني أبي، عن أبيه، عن سيد العابدين علي بن الحسين، عن سيد الشهداء الحسين بن علي ابن أبي طالب (عليهم السلام)، قال:

مر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) برجل يتكلم بفضول الكلام، فوقف عليه، ثم قال: إنك تملی علی حافظیک کتابا إلی ربک، فتکلم بما یعنیک ودع ما لا یعنیک.

امالی صدوق ص ۸۵

امیرالمومنین در مسیری به شخصی برخورد که سخنان اضافی می گفت (درباره مطالبی اظهار نظر می کرد که ربطی به او نداشت) ایستاد و به او فرمود:

همانا تو بر دو [فرشته] نگهبان کتابی را [که روز قیامت] نزد پروردگارت [گشوده خواهد شد] املاء می کنی. پس درباره چیزهایی سخن بگو که به تو مربوط است؛ و چیزهایی که به تو ربطی ندارد را رها کن.

(۱) ما هر جا هستیم اطرافمان فرشته (یا فرشتگانی) وجود دارد که نه تنها تک تک اعمال ما را مشاهده و ثبت می کنند، بلکه تک تک کلماتی را که از دهانمان بیرون می آید نیز ثبت و ضبط می کنند. حضرت علی ع می فرمایند «سخن در بند توست مادام که از دهانت بیرون نیامده باشد، پس هر گاه گفتی در بند آنی» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۱) ما غالباً این سخن را فقط در مورد دنیا می بینیم؛ اما فقط دنیا نیست. حتی اگر در اینجا کسی متوجه خطا و گناه ما نشود، سخن ما در عالم گم نمی شود.

(۲) در میان اعمال ما، آنچه بیش از همه باید مراقبش باشیم کلام است. چرا که در خصوص مراقبت فرشتگان بر اعمال ما، به نحو خاص در مورد سخن گفتن تاکید شده است. ظاهراً سخن گفتن (نسبت به هر کار دیگر) با کمترین انرژی، بیشترین اثر (خوب یا بد) را دارد. با زبان می توانیم در شناخت و گسترش و تقویت خوبی ها به مردم راهنمایی کنیم؛ بین افرادی که اختلاف دارند صلح و صمیمیت برقرار کنیم و ...؛ و می توانیم غیبت و سخن چینی و عیب جویی کنیم و میانه مردم را به هم بزنیم.

ان شاء الله خدا کمک کند قبل از هر سخنی در حد چند ثانیه به یاد آرویم که فرشتگانی هرچیزی که می گوئیم ثبت می کنند و به فرموده حضرت علی، هر سخن ما املائی است که آنها می نویسند. اگر این را به یاد داشته باشیم، آیا ممکن است دهانمان به دروغ، غیبت، تهمت و یا حتی سخن بیهوده باز شود؟

نکته تفسیری (برای کسانی که دنبال بحثهای بیشتر تفسیری هستند):

در فضای روایات اینکه دو فرشته همراه انسان اند که اعمال انسان را ثبت می کنند فراوان آمده است. در آیه ۲۱ می فرماید همراه هر انسانی «سائق» و «شهید» هست که شاید اشاره به این دو فرشته باشد. اما آیا دو کلمه رقیب و عتید هم دو نام برای دو فرشته است؟ برخی تفاسیر (مثلاً انوار درخشان، ج ۱۵، ص ۴۳۹) رقیب و عتید را نام دو فرشته دانسته اند. اما آیه نفرمود «رقیب و عتید» بلکه فرمود: «رقیب عتید». ظاهرش این است که این یک فرشته باشد و کلام علامه طباطبائی در این زمینه ابهام دارد. در متن اصلی (عربی) تفسیر المیزان (ج ۱۸ ص ۳۴۸) به گونه ای است که به نظر می رسد علامه درباره دوتا بودن آنها نکته ای نگفته است؛ اما مترجم تفسیر المیزان (ج ۱۸ ص ۵۲۱) مطلب را به گونه ای ترجمه کرده است که گویی نظر علامه صریحاً این است که اینها دو فرشته اند. نکته اش این است که علامه نسبت این آیه به آیه قبل (یعنی آیه ۱۷ سوره ق) که می فرماید «دو متلقی از چپ و راست می آیند» را نسبت خاص به عام معرفی کرده است و ظاهراً مترجم محترم از همین جا نتیجه گرفته که رقیب و عتید هم باید نام همان دو فرشته باشد.

ترجمه:

ای انسان! چه چیزی تو را نسبت به پروردگار کریمت مغرور کرد؟

غرور: فریب

مغرور کرد: فریفت

نکته تدبری:

در جایی که سوالی پرسیده می شود، تدبر فقط تامل درباره اصل سوال نیست، بلکه درباره پاسخش اندیشیدن هم تدبر است.

حدیث:

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند:

كَمْ مِنْ مُسْتَدْرِجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسُّتْرِ عَلَيْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ نَهَجِ الْبَلَاغَةِ، حکمت ۱۱۶ و ۲۶۰ (این حدیث در نهج البلاغه دوبار آمده است)

چه بسا کسی که با نعمت‌هایی که به او رسیده، به دام افتد؛ و به خاطر اینکه گنااهش را پرده‌پوشی کرده‌اند، مغرور شود؛ و با ستایش شدن، مورد فتنه و آزمایش قرار گیرد؛ و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن، نیازمود. (= اینکه خدا به انسان‌ها مهلت می‌دهد شدیدترین ابتلا و آزمون الهی است)

تدبر

۱) آیت الله جوادی آملی می‌فرمودند: پاسخ سوالی که در این آیه مطرح شده این است: «کَرَمَ تو». شاید بهترین معادل «کریم» در فارسی، «بزرگوار» باشد. یکی از بزرگترین مشکلات اغلب ما انسان‌ها این است که غالباً با افراد ناآشنا، مودب و خوش‌برخورد هستیم، مراعاتشان را می‌کنیم، و ...؛ اما هرچه افراد به ما نزدیک‌تر می‌شوند و بیشتر در حق ما بزرگواری می‌کنند، بیشتر در حقشان ناسپاسی می‌کنیم؛ گویی وظیفه‌شان است که چنین کنند؛ نه تنها از آنها متشکر نمی‌شویم؛ بلکه با کوچکترین بهانه‌ای در مقابلشان ترسروی می‌کنیم.

شاید مثال پدر و مادر بهترین مثال باشد. یک نفر هنگام وقوع یک مشکل مثلاً اداری به ما کمک می‌کند و هیچ پولی هم از ما نمی‌گیرد، هربار او را می‌بینیم از او تشکر می‌کنیم؛ اما پدر و مادری که برای بزرگ شدن ما این همه رنج کشیده‌اند و سالهای ناتوانی مان بدون هیچ چشم‌داشتی در حق ما چقدر احسان کردند، شب‌ها نخوابیدند تا ما بخوابیم؛ جوانی خود را صرف کنند تا در حد توانشان زندگی خوبی داشته باشیم؛ آنگاه کافی است یکبار خواسته ما را برآورده نکنند، چه می‌کنیم؟! گویی چون مدتها در حق ما بزرگواری کرده‌اند دیگر وظیفه‌شان است.

در مورد خدا هم همین طور. همه آنچه داریم از کَرَم اوست؛ حتی اینکه می توانیم علیه او اعتراض کنیم، باز به خاطر توانایی ای است که او به ما داده است. لحظه ای نعمت های خدا را بشمارید: چشم، گوش، دست، پا، دهان، دندان، گلو، انگشت، پدر، مادر، دوست، ... امکانات زندگی، هوا، بهار، گل، سبزه، ...، محبت، عشق، احساسات پاک، دلی به وسعت دریا، ... و ... با این حال چقدر به یاد او هستیم؟ چقدر او را در زندگی خود جدی می گیریم؟ چقدر برنامه های زندگی او را مطابق تعالیم او تنظیم می کنیم؟ ... و اگر کوچکترین مشکلی در زندگی مان پیش آید، چقدر ناسپاسی می کنیم؟

(۲) واقعا چرا به خدا چنین مغرور شده ایم؟ چرا هرکس با ما بزرگواری می کند، مغرور می شویم و ناسپاسی می کنیم؟ چرا هرچه بزرگواری افراد بیشتر می شود ناسپاسی ما هم بیشتر می شود؟ آیا همه اینها دلیل بر این نیست که خود حقیقی مان را فراموش کرده ایم؟ خودمان را اشتباه گرفته ایم؟ مراقب خودمان نیستیم؟

تدبر امیرالمومنین ع در این آیه

حضرت علی علیه السلام یکبار این آیه را تلاوت کردند و درباره اش خطبه ای ایراد فرمودند (خطبه ۲۲۳ نهج البلاغه) شاید این خطبه بهترین نمونه تدبر در این آیه باشد. خطبه شاید اندکی طولانی باشد؛ و من بنا ندارم مطالب طولانی بیاورم. اما گمان کنم برخی افراد علاقه داشته باشند؛ لذا متن خطبه و ترجمه آن را آوردم. بیایید به سخنان ایشان گوش دهیم تا با نمونه ای از تدبری که شخصیت عظیمی همچون حضرت علی علیه السلام انجام داده است، آشنا شویم: ضمنا بر اساس تصحیح های مختلفی که از نهج البلاغه انجام شده، شماره خطبه ها و حکمت ها متفاوت است. من غالبا از نهج البلاغه «تصحیح دشتی» استفاده می کنم که نهج البلاغه «ترجمه شهیدی» نیز بر همان اساس است. اغلب استفاده کنندگان از گوشی همراه، نرم افزار باد صبا را دارند. این نرم افزار چند ضمیمه دارد که یکی از آنها «نهج البلاغه کیمیا» است. که آن هم بر اساس همین نسخه است. بنابراین هر آدرسی از نهج البلاغه عرض شد می توانید در گوشی خود آن را مشاهده کنید.

خطبه ۲۲۳ و من کلام له ع قاله عند تلاوته «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»

أَذْهَبَ مَسْئُولٍ حُجَّةً وَأَقْطَعَ مُعْتَرٍّ مَعْذِرَةً لَقَدْ أُبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ!

يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ؟ وَمَا أَتَّسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ؟ أَمْ مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ؟ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ [نَوْمِكَ] يَقْطَعُهُ؟ أَمْ تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ؟ فَلَرُبَّمَا تَرَى الضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ، فَتُظِلُّهُ؛ أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى بِالْمِ يُمِضُ جَسَدَهُ، فَتُبْكِي رَحْمَةً لَهُ؛ فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ وَجَلَدَكَ عَلَى مُصَابِكَ وَعَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَهِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ؟ وَكَيْفَ لَا يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَاتِ نَفْسِهِ وَقَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ؟

فَتَدَاوٍ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ وَمِنْ كَرَى الْغَفْلَةِ فِي نَاطِرِكَ بِيقْظَةٍ وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعاً وَبِذِكْرِهِ آتِئاً وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلُّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهِ عَلَيْكَ يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَتَتَعَمَّلُكَ بِفَضْلِهِ وَأَنْتَ مُتَوَلٌّ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ

فَتَعَالَىٰ مِنْ قُوَىٰ مَا أَكْرَمَهُ وَتَوَاضَعَتْ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَىٰ مَعْصِيَّتِهِ وَأَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ وَفِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ وَلَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطْعَمَهُ

وَإِيمَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصَّفَّةَ كَانَتْ فِي مُتَّفِقَيْنِ فِي الْقُوَّةِ مُتَوَازِيَيْنِ فِي الْقُدْرَةِ لَكُنْتَ أَوَّلَ حَاكِمٍ عَلَىٰ نَفْسِكَ بِذَمِيمِ الْأَخْلَاقِ وَمَسَاوِيِ الْأَعْمَالِ

وَ حَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَ لَكِنَّ بِهَا اغْتَرَرْتَ وَ لَقَدْ كَاشَفْتُكَ الْعِظَاتِ وَ أَذْنَتَكَ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَ لَهِيَ بِمَا تَعْدُكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ وَ [النَّقْصِ] النَّقْصِ فِي قُوَّتِكَ أَصْدَقُ وَ أَوْفَىٰ مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ أَوْ تَغُرَّكَ وَ لَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مَتَّهَمٌ وَ صَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُكَذَّبٌ

وَ لَئِنْ تَعَرَّفَتْهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ وَ الرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذَكِيرِكَ وَ بَلَاغِ مَوْعِظَتِكَ بِمَحَلِّهِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ وَ الشَّحِيحِ بِكَ

وَ لَنِعَمَ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا وَ مَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُوطَّنْهَا مَحَلًّا وَ إِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا غَدًا هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ وَ حَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَةُ وَ لِحَقِّ بِكُلِّ مَنْسَكٍ أَهْلُهُ وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عَبْدَتُهُ وَ بِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ فَلَمْ [يَجْرِ] يُجْزَ فِي عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرَقُ بَصَرٍ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا هَمْسٌ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ فَكَمْ حُجَّةٌ يَوْمَ ذَاكَ دَاحِضَةٌ وَ عَلَائِقُ غُذْرٍ مُنْقَطِعَةٌ فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ غُذْرُكَ وَ تَثَبَّتْ بِهِ حُجَّتُكَ وَ خُذْ مَا يَبْقَىٰ لَكَ مِمَّا لَا تَبْقَىٰ لَهُ وَ تَيَسَّرَ لِسْفَرِكَ وَ شِمَّ بَرَقَ النِّجَاءِ وَ ارْحَلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ

عبارات خطبه دشوار بود. دیدم در میان ترجمه‌ها ترجمه مرحوم فیض الاسلام توضیحات اضافی هم دارد که به فهم خطبه کمک می‌کند. آن را انتخاب کردم. مطالب داخل پرانتز غالباً توضیحات ایشان است. البته در مواردی برای روان شدن ترجمه، اصلاحاتی انجام دادم و برخی از توضیحات اضافه را حذف کردم. شماره این خطبه در نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۱۴ است. (ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج ۴، ص ۷۱۰-۷۱۲)

۲۱۴- از سخنان آن حضرت علیه السلام است که آنرا هنگام خواندن «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» فرموده است:

دلیل و برهان گناهکار مخاطب به آیه «ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» نادرستترین برهانها است (زیرا اگر بگویند غَرَّیْ كَرَمُكَ یعنی کرم تو مرا مغرور ساخت، درست نیست چون مقتضی کرم کوشش نمودن در اطاعت و سپاسگزاری است نه معصیت و کفران، و اگر بگویند: غَرَّیْ الشَّيْطَانُ یعنی شیطان مرا مغرور گردانید، باو پاسخ داده میشود: آیا ما در قرآن کریم نگفتم از شیطان پیروی ننمائید که او دشمن آشکار شما است، و اگر بگویند: غَرَّیْ جَهْلِي یعنی نادانی مرا مغرور کرد، در جواب گفته میشود: مگر پیغمبران را نفرستادیم تا احکام ما را بشما یاد دهند، خلاصه راه عذر بسته است) و فریب خورده‌ای است که عذر او ناپذیرفته‌ترین عذرها است، بتحقیق برای نادان ماندن

خود اصرار نموده است (به این جهت لذت و خوشی دنیای فانی را بر سعادت همیشگی و بهشت جاوید اختیار کرده است).

ای انسان، چه چیز ترا بر گناه کردنت گستاخ گردانیده، و چه چیز ترا به پروردگارت بغرور آورده، و چه چیز ترا به تباه کردن خویش مأنوس ساخته؟ آیا درد ترا بهبودی یا خواب ترا بیداری نیست؟ آیا در مورد آنچه به غیر خویش رحم میکنی، به جان خود رحم نمی‌کنی؟ بسا شخص را در آفتاب دیده، بر او سایه می‌افکنی، یا کسی را به دردی گرفتار می‌بینی که درد تن او را می‌سوزاند و از راه مهربانی بر او گریه می‌کنی، پس چه چیز ترا به درد (گناهان) خود شکیباً ساخته و بر مصیبت‌هایت توانا نموده، و از گریستن بر جان خویش باز داشته و تسلیت داده، در حالی که جانت نزد تو عزیزتر و ارجمندترین جانها است؟ و چگونه ترس از کیفری که شبانگاه بر تو بتازد بیدارت نمی‌کند و حال آنکه به نافرمانی‌های از او در مسیرهای قهر و غضب او افتاده‌ای؟

پس مداوا کن رنج سستی دل خود را با تصمیمی جدی؛ و خواب غفلت دیده‌ات را به بیداری؛ و خدا را فرمان بر! و به ذکر او انس بگی! و در خاطرات تجسم کن که چگونه در حالی که تو از رو می‌گردانی، او به تو توجه می‌کرد و تو را به عفو و بخشش خود می‌خواند و با فضل و کرمش می‌پوشاند، در همان حالی که تو از او رو گردانیده و به دیگری توجه کرده بودی!

پس چه بسیار بلندمرتبه است آن توانایی که این اندازه کریم و بزرگوار است! و تو چه پست و ناتوانی و چه بسیار بر نافرمانی او گستاخی! و حال آنکه تو در پناه پوشش (عفو و بخشش) او اقامت گزیده‌ای، و در پهنه فضل و احسانش می‌خرامی، و با این حال فضلش را از تو باز نداشته، و پرده (بخشش) خود را از (جلو گناهان) تو ندیده است؛ بلکه حتی به اندازه یک چشم برهم زدن بی‌احسان او بسر نبرده‌ای: (همواره) یا نعمتی برای تو پدید آورده یا گناهی از تو را پوشانده یا بلایی را از تو دور گردانده (با اینکه در نافرمانی او می‌کوشی) پس اگر (دستور) او را پیروی کنی، به نظرت با تو چه خواهد کرد؟

و سوگند بخدا اگر این صفت (این گونه روی آوردن خدا به تو و دوری نمودن تو از او) در دو شخصی بود که در توانگری مساوی و در توانائی برابر بودند (و یکی از آنها تو بودی که از دیگری هم‌شان خود که به تو رو آورده بود دوری می‌جستی)، خودت اوّل کسی بودی که حکم می‌دادی که خواهی ناپسند و رفتارهای نکوهیده است.

و بحق و درستی می‌گویم (که در واقع) دنیا تو را فریب نداده، بلکه تو خود به آن فریفته شده‌ای، دنیا برای تو پنדהا هویدا ساخته و در این آگاه‌سازی میان تو و دیگری فرقی نگذاشت، و قطعاً که او با بلاهایی که به جسم تو می‌رساند و نقصی که در توانایی تو می‌افکند، راستگوتر و وفادارتر است از آن که (بخواهد) به تو دروغ گفته یا تو را بفریبد، و چه بسیار پنددهنده‌ی خیرخواهی که نزد تو متهم است (از عبرتهای آن پند نمی‌گیری و چون بر خلاف خواهش نفس تو است بآن اهمّیت نمی‌دهی)؛ و بسا خبرهای راست آن را که آن را دروغ پنداشتی.

و اگر با دیدن شهرهای ویران و خانه‌های خالی او را می‌شناختی از خوبی تذکرات و رسایی موعظه‌هایش، درمی‌یافتی که او با تو در جایگاه یاری مهربان که سخت نگران توست، برخورد می‌کند (پس از اینرو نباید بگوئی دنیا مرا بفریفت، زیرا اگر دنیا ترا می‌فریفت عبرت‌هایش را از تو پنهان می‌ساخت) و دنیا خانه خوبی است برای کسی که به عنوان خانه (همیشگی‌اش) به آن راضی نشده، و خوب جایی است برای کسی که آنرا وطن (و محل اقامت همیشگی خویش) قرار نداده است، و کسانی که با دنیا به خوشبختی می‌رسند کسانی هستند که امروز از دنیا می‌گریزند (و شیفته کالای آن نمی‌شوند).

چون زمین سخت بلرزد و با هول‌ها و سختی‌های آن قیامت محقق گردد؛ و به هرآیینی، اهل آن؛ و به هر معبودی، پرستندگان آن؛ و به هر پیشوایی، پیروانش ملحق شوند (در یک جا گرد آیند تا گفتار و کردارشان را واری نمایند) آن کمترین نگاه به آسمان و کمترین قدمی در زمین واقع نشده باشد مگر اینکه بر اساس عدل و قسط خداوند آن گونه که سزاوار است به جزای خود برسد.

پس چه بسیار حجّت و دلیلی که آنروز باطل و نادرست شناخته شود، و دستاویزهای عذری که بریده گردد. پس در کار خویش چنان بکوش که عذرت را بپذیرند و حجّت تو ثابت بماند (طبق دستور خدا و رسول رفتار کن تا از سختیهای رستخیز رهایی یابی) و از آنچه تو برای آن باقی نمی‌مانی (دنیا) بگیر آن چیزی را که برای تو باقی می‌ماند (ایمان و عمل صالح) و برای سفر خود آماده باش، و به بارقه‌های نجات و رهایی (از سختیها) نظر افکن (که از کجا زده و به کجا می‌رود) و بار بر مرکب‌های چست و چالاک ببند (برای سفر آخرت توشه و مرکب تهیه نما تا در راه نمانده بسختی بر نخوری).

(۷) سوره مومنون (۲۳) آیه ۷۸ وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۱۳۹۵/۱/۹

ترجمه:

و او کسی است که برای شما گوش و دیدگان و دلها بیافرید، چه اندک سپاس می‌گزارید.

حدیث:

(۱) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابَ شُكْرِ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ.

اصول کافی، ج ۲، ص ۹۴

امام صادق ع نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم ص فرمودند:

خدا بر هیچ بنده‌ای در شکر را نگشود، که در زیادتى را از او پوشیده داشته باشد.

۲) امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند:

اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرَمٍ
نهج البلاغه، حکمت ۸

از ویژگی های این انسان در شگفتی مانید: با پیه ای می نگیرد، و با گوشتی سخن می گوید، و با استخوانی می شنود، و از شکافی نفس می کشد!!

اصلاح در ترجمه

در عربی، «أُذُن» به معنای «گوش» است و «سمع» به معنای «شنیدن» است. با اینکه در قرآن کریم کلمه «أذن» (و جمع آن: آذان) به کار رفته است اما غیر از آیه ۲۰ سوره هود، همواره (از جمله در همین آیه) کنار کلمه «السمع»، کلمه «ابصار» (= دیدگان، چشم ها) که اسم آلت، و نه مصدر، است، به کار رفته است. در واقع، در ترجمه آیه باید گفته می شد: «او برای شما شنیدن و دیدگان و دلها بیافرید»، نه «گوش و دیدگان و دلها». در واقع در این آیه (و سایر آیات مشابه) در مورد شنیدن، خداوند کلمه «السمع» که مصدر است و دلالت بر خود عمل شنوایی می کند را مطرح کرده است؛ اما در دو مورد بعدی، به جای عمل، به ابزار عمل (چشم و قلب)، آن هم به صورت جمع (چشم ها، دل ها) اشاره کرده است.

با توجه به اینکه تک تک کلمات قرآن از جانب خداوند نازل شده است، این تفاوت حتما نکته ای دارد و از صبح تاکنون درباره چرایی آن، حدس هایی به ذهنم خطور کرده؛ اما به نکته ای که بتوانم با خیال راحت نزد دیگران مطرح کنم، نرسیدم. امروز صبح، مانند هر روز، برای نوشتن ترجمه، یازده ترجمه مشهور را نگاه کردم؛ که همگی «السمع» را «گوش» ترجمه کرده بودند. اما بعد که هنگام تدبر در آیه، متوجه این تفاوت شدم، به نرم افزار «جامع تفاسیر نور» مراجعه کردم که حاوی ۵۵ ترجمه فارسی است. همگی یا «گوش و چشم» ترجمه کرده اند یا «شنوایی و بینایی» (یعنی سمع و ابصار را یا هردو به صورت «اسم آلت» ترجمه کرده اند یا هردو را به صورت مصدر). فقط دو نفر از مترجمان (ولی الله دهلوی، و خوشابر مسعود انصاری) عبارت را به صورت «برای شما شنوایی و دیده ها و دلها آفرید» ترجمه کرده بودند.

در تفاسیر هم در حدی که فرصت کردم کسی که توضیحی درباره این تفاوت ارائه کند، نیافتم. اگر کسی مطلب قابل اعتمادی دارد به لینک بنده

@Rah_row

ارسال فرماید تا در اختیار همگان قرار گیرد.

تدبر

۱) دیروز درباره بزرگواری پروردگار (کریم بودن رب) تامل کردیم. یکی از نمودهای مهم بزرگواریش همین نعمت های مهمی مانند چشم و گوش است که با آنها با جهان پیرامون خود ارتباط برقرار می کنیم و شکرش را بجا نمی آوریم و با این

حال آنرا از ما نمی‌گیرد. چشم و گوش دم‌دست‌ترین ابزارهای ارتباطی ما با جهان است و دل عمیق‌ترین ابزار ارتباطی ما با عالم. با اینها واقعیات مختلف را می‌یابیم و می‌فهمیم و با این فهم، خودمان را متحول می‌کنیم:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای

مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

آیا عجیب نیست: با چند تکه پیه و استخوان و ریشه، می‌بینیم و می‌شنویم و درک می‌کنیم؛ و در واقع با همین ابزارهای مادی، معنوی‌ترین کار عالم (ادراک و فهم واقعیت و ارتباط واقعی برقرار کردن با حقایق عالم) را انجام می‌دهیم. و چقدر کم شکر این نعمت را ادا می‌کنیم!!!

۲) شکر نعمت، صرف گفتن «متشکرم» نیست؛ که خداوند هیچ نیازی به «متشکرم» گفتن ما ندارد. ما ایرانیان، به انسان سپاس‌گزار، انسان حق‌شناس می‌گوییم و چه تعبیر خوبی! سپاس‌گزاری یعنی حق‌شناسی؛ یعنی اگر هر نعمتی به ما دادند، حق آن را بشناسیم و آن را در جایی که شاید و باید استفاده کنیم. آیا به ما گوش داده‌اند که سخنان حق و راست و صدای زیبای طبیعت و صوت ملکوتی قرآن را بشنویم یا دروغ و غیبت و تهمت و ناسزا و موسیقی‌های آشفته‌کننده‌ی روح را؟ چشم داده‌اند که به جلوه‌های جمال خدا بنگریم یا آن را خرج شهوت‌رانی و چشم‌چرانی و سرک کشیدن در کار دیگران و ... کنیم؟ و از همه مهمتر، دل داده‌اند که آن را حرم یار کنیم یا آن را انبانی کنیم از محتواهای بیهوده و لذت‌های زودگذری که نهایتاً تعالی روح لطیف ما را زایل کرده، باطن ما را آشفته می‌سازد؟ به چه کسی دل می‌دهیم؟ چرا فیلم‌های آنچنانی چند ساعت دل ما را می‌برد و با تمام حضور قبل، یک مسابقه فوتبال را نگاه می‌کنیم، اما حاضر نیستیم دقایقی کوتاه خودمان دلمان را به محضر خدا ببریم و اگر نماز هم می‌خوانیم، به خدا دل نمی‌دهیم؟

واقعا چرا شکرگزاران اندک‌اند؟ آیا جز سوءاستفاده ما از بزرگواری خدا دلیل دیگری هم دارد؟

۳) راستی چرا چشم ما به عالم باطن باز نیست؟ چرا گوش ما صدای ملکوتیان را نمی‌شنود؟ چرا دل ما با یاد خدا آرام نگرفته است؟ اگر شکرگزاری باعث افزایش نعمت است، شکر چشم و گوش و دل، توان بهره‌وری از آنها را بالا می‌برد و این ابزارهای ارتباطی، ارتباط ما با کل عوالم (نه فقط عالم دنیا) را موجب خواهد شد. مگر نشنیده‌اید که پیامبر اکرم (ص) یکبار در کنار قبرستان بقیع درباره فریاد یکی از مردگان توضیحی داد و در جواب اصحابش که این صدا را نشنیدند، فرمود: «وَلَوْلَا تَمْْرِيجُ فِي قُلُوبِكُمْ وَتَزِيدُكُمْ فِي الْحَدِيثِ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ» (صریح السنه، ابن جریر طبری، ج ۱، ص ۲۹؛ و شرح اصول کافی ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۳۱)^۲ (اگر نبود که دل‌هایتان چراگاه شده است و در سخن گفتن حد ننگه نمی‌دارید، آنچه من می‌شنوم را می‌شنیدید). مگر حضرت علی (ع) در خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه) نفرمود که «من هنگام نزول وحی بر پیامبر صدای ناله شیطان را شنیدم و از پیامبر (ص) سوال کردم که این چه ناله‌ای بود؟ فرمود: ای علی! تو هرچه من می‌شنوم می‌شنوی و

۲. این حدیث ظاهراً فقط در کتب اهل سند با سند آمده است. در مسند احمد بن حنبل شماره (۲۱۷۰۴) - [۲۱۷۸۸] با این عبارت «وَلَوْلَا تَمْْرِجُ قُلُوبَكُمْ أَوْ تَزِيدُكُمْ فِي الْحَدِيثِ، لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ» و در معجم الکبیر طبرانی شماره (۷۷۷۳) - [۷۸۶۹] [ج ۸: ص ۲۱۷] با این عبارت «وَلَوْلَا تَمْْرِجَا فِي قُلُوبِكُمْ، أَوْ تَزِيدُكُمْ فِي الْحَدِيثِ سَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ» و در کتاب «حدیث عباس الترقفی» (متوفی ۲۶۷) حدیث شماره ۵۴ با این عبارت «وَلَوْلَا تَمْْرِجُ فِي قُلُوبِكُمْ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ» آمده است.

هرچه من می بینم می بینی، غیر از اینکه تو پیامبر نیستی» وقتی ما این ابزارها را در همین عالم دنیا درست استفاده نمی کنیم، چه انتظاری داریم که این ابزارها را برای ما ارتقا دهند؟ البته برخی با ریاضت های غیرشرعی و عرفان های من درآوردی می کوشند اندکی به عوالم دیگر وارد شوند و به تعبیر قرآن کریم با شیاطین ارتباط برقرار می کنند و برخی اطلاعات هم به دست می آورند؛ که امروزه دکان این عرفان های دروغین فراوان شده است و البته سوءاستفاده ها هم فراوان. به قول سنایی غزنوی:

چو علم آموختی از حرص آنکه ترس کاندل شب

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا

پس بیایید بیش از آنکه با کارهای عجیب و غریب، به دنبال دیدن و شنیدن و ارتباط با عوالم بالا باشیم، همین ابزارها را در همین جا، آن گونه که خداپسند است، استفاده کنیم که خدا خودش وعده داده است که «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (سوره ابراهیم، آیه ۷). اگر شکر این نعمت را بجا آوریم حتما چشم و گوش و دل معنوی مان هم باز خواهد شد و آنگاه چون در مسیر شکر جلو رفته ایم علمی هم که از آن طریق به دست آوریم ان شاء الله مایه غفلت و سوءاستفاده نخواهد بود. از خدا بخواهیم توفیق شکر واقعی این نعمت ها، و بلکه همه نعمت هایش را، به همه ما عنایت فرماید.

(۸) سوره شعرا (۲۶) آیه ۲۱۷ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْغَزِيِّزِ الرَّحِيمِ ۱۳۹۵/۱/۱۰

ترجمه:

و بر آن شکست ناپذیر رحیم توکل کن

توکل: وکیل قرار دادن، کار را به دیگری واگذار کردن.

حدیث

امروز دو حدیث از امام صادق علیه السلام را تقدیم می کنم: هر دو از اصول کافی، ج ۲، ص ۶۵:

(۱) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْغَنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أُوطِنَا.

ثروت و عزت در گردش بودند، هنگامی که به جایگاه توکل دست یافتند، همانجا اوراق کردند.

(۲) مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَيْمًا عَبْدٌ أَقْبَلَ قَبْلَ مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبْلَ مَا يُحِبُّ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبْلَهُ وَ عَصَمَهُ لَمْ يُبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ كَانَتْ نَازِلَةً نَزَلَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَشَمَلَتْهُمْ بَلِيَّةٌ كَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ بِالتَّقْوَى مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» [سوره دخان، آیه ۵۱].

هر بنده ای که به جانب آنچه خدا دوست دارد روی آورد، خداوند از جانبی که او دوست دارد [به او] روی می آورد؛ و کسی که به خدا پناه ببرد خدا او را در پناه خود بگیرد؛ و کسی که خدا به او روی آورد و پناهش دهد، اگر آسمان

بر زمین بیفتد یا عذابی بر اهل زمین نازل شود به نحوی که بلا همگان را فراگیرد، او در حزب خدا و در تقوای [= محفوظ و نگه‌داشته شده] از هر بلایی باشد؛ آیا این خداوند عز و جل نیست که [در سوره دخان، آیه ۵۱] می‌فرماید: «همانا متقین در جایگاهی امن هستند.»؟

اصلاح در ترجمه:

توکل به معنای «واگذار کردن کار» نیست؛ بلکه به معنای «قبول کردن کار است با اعتماد بر خدا». توضیح مطلب: وقتی به ۵۵ ترجمه‌ای که مقابلم بود مراجعه کردم، همگی (غیر از ترجمه فیض الاسلام که نوشته بود: «توکل و اعتماد کن») یا توکل را بدون ترجمه رها کرده بودند یا آن را به «واگذار کن» ترجمه کرده بودند. در برخی کتب لغت مانند «لسان العرب» هم مطلب به گونه‌ای بود که همنی معنا برداشت می‌شد. من هم همین را به عنوان معنای کلمه «توکل» نوشتم. اما یکی از اعضای محترم در پیامی برایم نوشت:

«توکل به ترجمه شهید مطهری ظاهراً یعنی کار را تماماً خودم به عهده گرفتم با اعتماد بر خدا. وکیل گرفتن معنای توکیل است نه توکل. توکل که مطاوعه هست یعنی خودم وکالت کار خودم را به عهده گرفتم علی الله. در واقع معتمدا علی الله!»

به کتاب شهید مطهری و به مفردات راغب اصفهانی مراجعه کردم دیدم حق با ایشان است: «وکالت» در جایی گفته می‌شود که کسی انجام کار خود را به دیگری واگذار کند. «توکیل» یعنی وکیل گرفتن، و در جایی است که انسان به خاطر اعتماد به کفایت شخصی دیگر یا به خاطر ناتوانی خودش از انجام کار، کار را به شخص دیگر واگذار می‌کند. نقطه مقابل «توکیل»، «توکل» است؛ که اگر با حرف «ل» بیاید به معنای «قبول وکالت» می‌باشد؛ اگر با حرف «ب» بیاید به معنای «ضمانت کردن برای انجام کار خاصی است» (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۳۴) و اگر با حرف «علی» بیاید به معنای «اعتماد کردن» بر دیگری است (مفردات راغب، ص ۵۶۹) شهید مطهری معتقد است که تعبیر «توکل علی» جز در مورد خدا (= توکلت علی الله) مطرح نشده است؛ و معنایش این است که من انجام کار را برعهده می‌گیرم با اعتماد بر خدا. شهید مطهری در کتاب «گفتارهایی در اخلاق اسلامی» که فصل اولش به توضیح «توکل» اختصاص دارد، توضیح می‌دهد دو معنا برای توکل پیدا شده: یکی واگذار کردن کار به خدا و خود را کنار کشیدن؛ دیگری، کار را علی‌رغم همه سختی‌ها و ضررهای ظاهری برعهده گرفتن و در این مسیر به حمایت و امید خدا اعتماد کردن؛ و با بحثهای جالب لغوی و بررسی مساله در آیات مختلف قرآن نشان می‌دهند که معنای دوم درست است. لذا برخلاف برخی مترجمان که «توکل» را به معنای «واگذار کردن کار به خدا» ترجمه کرده‌اند، معنای درستش این است که «من کارم را انجام می‌دهم با اعتماد و تکیه بر خدا».

آدرسی که می‌توانید PDF کتاب‌های شهید مطهری (از جمله این کتاب، که برای فهم معنای قرآنی «توکل» بسیار مفید است) را از آنجا دانلود کنید:

<http://motahari.ir/fa/content/185>

تمام رازهای موفقیت در زندگی در این یک آیه جمع شده است:

(۱) انسان‌ها در تصمیم‌های مهم و بزرگ زندگی‌شان نیازمند کسی هستند که از آنها حمایت و پشتیبانی کند. در بسیاری از مواقع، می‌دانیم که انجام کاری صحیح است اما آن را یا برخلاف منافع زودگذر خود می‌بینیم یا چنان تنها هستیم که از انجام آن می‌ترسیم و احتمال موفقیت را بسیار کم می‌بینیم. شهید مطهری مثال می‌زند به «کارمندی که اگر بخواهد راه راستی و درستی را برود می‌بیند به حسب ظاهر پول و منفعت و پیشرفتی نیست. اما اگر راه باطل و رشوه گرفتن و دزدی را پیش برود می‌بیند راه برایش باز است. با خود که فکر می‌کند می‌بیند در آن راه اول ۸۰-۹۰ درصد موفقیت است البته احتمال شکست هم هست. ولی اگر بخواهد راه درستی و راستی را برود شاید ده درصد احتمال موفقیت نباشد. اکنون آیا در عالم قدرتی هست که اگر انسان دنبال حق برود، او را تحت حمایت بگیرد؟» (گفتارهایی در اخلاق اسلامی، ص ۱۴) معنای توکل بر خدا یعنی اعتماد کن به خدا. نترس؛ کاری که درست است انجام بده و خیالت راحت باشد که خدا پشت سرت است.

(۲) اگر هنگام هر کاری به خدا اعتماد و توکل کنیم، حتما دنبال کار درست می‌رویم. حتما کارهایی خواهیم کرد که روح ما را ارتقا خواهد داد. توکل کردن نه تنها ما را در کارمان موفق می‌کند بلکه خود به خود اهدافمان را هم تصحیح می‌کند. به قول شهید مطهری، معنی ندارد که کسی بگوید با توکل بر خدا می‌خواهم به دزدی بروم!

(۳) در انجام کارمان به خدایی اعتماد می‌کنیم که عزیز است. عزیز یعنی قوی‌ای که بر همه غلبه می‌کند اما هیچگاه مغلوب واقع نمی‌شود. یعنی کسی را پشتوانه کارت قرار بده که مطمئن باشی کم نمی‌آورد.

(۴) در انجام کارمان به خدایی اعتماد می‌کنیم که رحیم است. قبلا درباره رحیم گفته شد که رحیم یعنی کسی که رحمتش دائمی است و در قرآن کریم، این وصف خدا غالبا در مورد مومنان به کار رفته است؛ یعنی مومنان با ایمان آوردنشان، علاوه بر رحمت عمومی خدا (رحمانیت) از رحمت ویژه‌ای نیز برخوردار می‌شوند. وقتی به خدا توکل و اعتماد می‌کنیم حتما از رحمت ویژه او برخوردار می‌شویم؛ وقتی که با ما با رحمت عمومی‌اش برخورد کرده، این همه نعمت به ما داده است؛ اگر خدایی که شکست در کارش راه ندارد (عزیز است) بخواهد با رحمت ویژه‌اش با ما برخورد کند و کار ما را راه بیندازد، چه خواهد شد؟ پس کسی را پشتوانه کارت قرار بده که نه تنها کم نمی‌آورد، بلکه به تو مهربان است و هیچگاه تو را رها نمی‌کند.

با وجود چنین خدای عزیز و رحیمی (خدایی که اگر سراغش برویم حتما هم هوای ما را دارد و هم می‌تواند کار را به نتیجه برساند)، چرا برخی از ما در کارهای درست سستی می‌کنیم و گمان می‌کنیم که موفق نمی‌شویم؟ چرا فکر می‌کنیم که تنهایی؟ چرا از موج‌های اجتماعی مخالف می‌ترسیم؟ چرا چشممان به دهان دیگران است؟ آیا با باور داشتن به چنین خدایی و تکیه کردن به او، اندک جایی برای سستی و ناامیدی می‌ماند؟

در شگفتم که قرآن کریم این اندازه واضح و صریح راه‌های موفقیت تمام و کمال برای هدفهای مقدس و عالی با ضمانت صددرصد را به ما آموزش می‌دهد اما عده‌ای به کلاس‌های موفقیت می‌روند؛ و فکر می‌کنند راه موفقیت را

یافته‌اند. واقعا جز خدا چه کسی می‌تواند تضمین قطعی برای موفقیت دهد؟ و چرا ما سخنان برخی افراد تبلیغات‌چی (show man) را باور می‌کنیم اما سخنان خدایی چنین عزیز و رحیم را باور نمی‌کنیم؟ واقعا ای انسان! چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بزرگوارت مغرور کرده است؟ (یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم؟)

بسم الله الرحمن الرحيم

ميلاد مبارک سرور زنان بهشت، صديقه کبری، حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها بر همه مسلمانان و محبان آن حضرت مبارک باد. با توجه به کوتاه بودن آیات سوره کوثر، و اینکه اگر دو آیه جلو بیفتیم شماره آیاتی که مورد تدبیر قرار گرفته با شماره روزهای سال منطبق خواهد شد، ان شاء الله امروز کل این سوره را - که به نوعی به وجود مقدس حضرت زهرا (س) مرتبط است مورد تدبیر قرار خواهیم داد.

۹ و ۱۰ و ۱۱) سوره کوثر (۱۰۸) بسم الله الرحمن الرحيم إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳) ۱۳۹۵/۱/۱۱

ترجمه: به نام خداوندی که رحمتش فراگیر و همیشگی است. همانا ما به تو کوثر دادیم؛ پس برای پروردگارت نماز گزار و «نحر» کن؛ همانا آنکه بغض تو را دارد خودش ابتر (= بی تبار و بی دنباله) است. کوثر: دارای کثرت فراوان، خیر کثیر، همچنین نام نهري است که هرکس بخواهد وارد بهشت شود و بهشتی بماند از آن سیراب می‌شود.

نحر: به قسمت بالای سینه و زیر گلو (حلقوم و محل انداختن گردنبند) گویند. «نحر کردن» هم به معنای «قربانی کردن شتر» است (زیرا برای قربانی کردن شتر، ابزار قربانی کردن را در قسمت نحر او وارد می‌کنند) و هم به معنای «بالا بردن دست‌ها هنگام تکبیر گفتن در نماز» است (که دست‌ها تا محاذی نحر بالا می‌آید). در ترجمه‌ها و تفاسیر هر دو معنا مطرح شده و هر دو می‌تواند درست باشد. اگر اولی باشد نماز، اشاره به نماز روز عید قربان است که بلافاصله بعدش قربانی می‌کنند؛ و اگر دومی باشد درباره مطلق نمازهاست.

شأن نزول: در روایات آمده بعد از رحلت پسر خردسال پیامبر اکرم (ص) یکی از دشمنان ایشان (عاص بن وائل یا عمرو بن عاص) گفت: دیگر نگران این دین نباشید زیرا این شخص (پیامبر ص) پسر ندارد پس ابتر است و نسلش باقی نمی‌ماند و کارش بی‌دنباله خواهد بود و با مرگش فراموش می‌شود. این سوره نازل شد و یکی از معجزات پیامبر است زیرا هم نسل خود آن شخص منقرض شد و هم نسل پیامبر از طریق حضرت زهرا (س) چنان گسترشی پیدا کرده است که امروزه این نسل با عنوان سادات در همه کشورهای اسلامی شناخته شده و مورد احترام‌اند. بدین مناسبت مصداق کوثر را حضرت زهرا (س)

دانسته‌اند که خداوند با دادن او به پیامبر، در واقع حوض کوثر و خیر کثیری به او داد و نسل وی و دین وی را این چنین گسترش داد.

حدیث

امروز چون سه آیه مطرح شده، سه حدیث می‌گذارم. حدیث اول، بیان وجهی باطنی از فلسفه نزول این سوره است که این حدیث را شیعه و سنی مستقلاً نقل کرده‌اند و مطلب را از منابع معتبر اهل سنت نقل می‌کنم و سپس یک آدرس از کتاب‌های شیعه را هم برایش می‌گذارم:

(۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ، حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْفَضْلِ الْخُدَّانِيُّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: قَامَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بَعْدَ مَا بَايَعَ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: سَوَّدْتَ وَجْهَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: لَا تُؤْتِبُنِي رَحِمَكَ اللَّهُ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَ أَرَى ابْنِي أُمِّيَّةَ عَلَى مِنْبَرِهِ فَسَاءَهُ ذَلِكَ، فَتَزَلَّتْ: إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ، يَا مُحَمَّدُ يَعْنِي نَهْرًا فِي الْجَنَّةِ، وَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَمْلِكُهَا بَعْدَكَ بَنُو أُمِّيَّةَ يَا مُحَمَّدُ، قَالَ الْقَاسِمُ: فَعَدَدْنَاهَا، فَإِذَا هِيَ أَلْفُ شَهْرٍ لَا يَزِيدُ يَوْمٌ وَلَا يَنْقُصُ

جامع ترمذی ج ۲، ص ۸۶۱ (شبیهِ این حدیث در کتب شیعه: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۶)

بعد از صلح امام حسن ع با معاویه، شخصی به ایشان گفت: «آبروی مومنان را بردی!» حضرت فرمود: «با من چنین پرخاش نکن، خدا تو را رحمت کند؛ چرا که پیامبر (ص) بنی‌امیه را [در رویای صادق‌های] بر روی منبرش دید [اشاره به آیه ۶۰ سوره اسراء «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أُرِيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» (و آن رویایی که به تو نشان دادیم مگر فتنه‌ای برای مردم و همان شجره ملعونه در قرآن)] ناراحت شد؛ پس إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ نازل شد که نه‌ری در بهشت است و سوره قدر نازل شد که شب قدر در آن از هزار ماه حکومت بنی‌امیه بهتر است. «قاسم» (یکی از راویان حدیث) می‌گوید: ما حساب کردیم: دیدیم حکومت بنی‌امیه دقیقاً ۱۰۰۰ ماه بود، نه یک روز بیشتر و نه یک روز کمتر.

(۲) فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُيَيْدٍ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ... فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا

(تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۱)

امام صادق ع در تفسیر « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » توضیحاتی فرمودند، سپس فرمودند: «کسی فاطمه را آن گونه که شایسته است بشناسد، شب قدر را درک کرده است؛ و فاطمه فاطمه نامیده شد چون خلایق از درک او طمع بریده‌اند. (فطم به معنی بریدن و قطع کردن است که غالباً در خصوص بچه‌ای که او را از شیر می‌گیرند به کار می‌رود و به معنای طمع بریدن هم می‌آید لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۵۵)

(۳) نقل شده که امام حسن عسکری فرمودند:

نحن حجة الله على الخلق و فاطمه حجة علينا

(تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۵)

ما حجت خدا بر مخلوقات هستیم و فاطمه حجت بر ماست.

نکته تفسیری

در علم اصول فقه بحثی مطرح بوده است که «آیا استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا ممکن است یا خیر؟» عده‌ای گمان می‌کردند ممکن نیست؛ اما تحقیقات متأخر (به‌ویژه در کتاب «وقایه الاذهان») نشان داده نه تنها ممکن است بلکه شواهد فراوانی در ادبیات بر آن یافت می‌شود. از باب نمونه آن در زبان فارسی این برای مصراع دوم شعر زیر حداقل سه معنای درست می‌توان قائل شد:

از در بخشنده‌گی و بنده‌نوازی

مرغ هوا را نصیب ماهی دریا

این مطلب ثمره مهمی در بحث‌های تفسیری دارد:

یک آیه ممکن است به چندین معنای مستقل و متمایز به کار رود و همه آن معانی درست باشند. به تعبیر دیگر درست بودن یک معنا بتنهایی دلیل بر غلط بودن سایر معانی‌ای که از لفظ قابل استخراج است، نمی‌باشد. ان شاء الله در تدبر امروز نمونه این اقدام را پیاده خواهیم کرد.

تدبر

این آیه را هم می‌توان در خصوص حضرت زهرا س پیاده کرد و هم در خصوص خودمان؛ و منافاتی هم با هم ندارد. وانحر را هم می‌توان به معنای بالا بردن دست هنگام تکبیر گرفت و می‌توان به معنای قربانی کردن؛ و هیچ یک ردی بر دیگری نمی‌باشد.

۱) حرف «ف» در ابتدای آیه دوم، اصطلاحاً «ف» تفریع نام دارد، یعنی مطلب بعد از خود را متفرع (= مبتنی) بر مطلب قبل از خود می‌کند. پس: وقتی خدا به انسان خیر کثیر اعطا می‌کند سزاوار است انسان متوجه این باشد که خدا این خیر کثیر را به او دارد و آن گونه که خدا دستور داده شکر او را بجا آورد (در شکر این نعمت، نماز بخواند و دستانش را هم آن گونه که خدا معین کرده بالا ببرد)

۲) (بر مبنای اینکه وانحر به معنای «قربانی کن» باشد) وقتی خدا به انسان خیر کثیر اعطا می‌کند سزاوار است انسان متوجه این باشد که خدا این خیر کثیر را به او دارد و آن گونه که خدا دستور داده شکر او را بجا آورد و نفس خود را زیر پا بگذارد (درباره قربانی کردن عید قربان گفته‌اند که این تمثیلی از قربانی کردن نفس و هواهای نفسانی در مقابل معبود است) اگر به ما خیر کثیر دادند، ما هیچ کاره‌ایم، لطف خدا بوده که شامل حال ما شده است؛ پس بر نفس خود غلبه کنیم.

۳) اگر خدا به ما عنایت کرد و ما هم دستور او را عمل کردیم، دیگر نگران دشمنی‌های بدخواهان نباشیم؛ در چنین صورتی بدخواه ماست که کارش ابتر و ناتمام می‌ماند، نه ما.

۴) حضرت فاطمه (س) خیر کثیری بود که خداوند به پیامبر (ص) عنایت کرد و با این عنایت موجب شد که کار پیامبر ابتر نماند و نسل پیامبر در عالم گسترش یابد.

۵) پیامبر اکرم (ص) علی القاعده بیش از اینکه دغدغه ابتر نماندن نسلش را داشته باشد، دغدغه ابتر نماندن دینش را دارد. بعد از رحلت پیامبر ص خطر عظیمی پیش روی اسلام خواهد بود: بنی‌امیه‌ای که هزار ماه حکومت خواهند کرد و بدعت‌ها در دین ایجاد می‌کنند. خدا در ازای این خطر، به پیامبر ص خیر کثیری داد که اثر اقدامات منفی آنها را خنثی کند و در مقابل انحرافات و بیراهه‌هایی که بنی‌امیه در امت پیامبر ص ایجاد می‌کنند، راه هدایت همچنان برای جویندگانش باز بماند. پس حضرت زهرا همچون شب قدر، شخص خودش برای اغلب مردم ناشناخته می‌ماند اما اثرش بر اثر هزار ماه حکومت بنی‌امیه غلبه می‌کند و مانع ابتر ماندن کار پیامبر ص می‌شود.^۳

۱۲) سوره بقره (۲) آیه ۱۷۰ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ۱۳۹۵/۱/۱۲

ترجمه:

و هنگامی که به آنها گفته شد از آنچه خداوند نازل کرده تبعیت کنید؛ گفتند بلکه از آنچه پدرانمان بر آن انس گرفته‌اند تبعیت می‌کنیم. آیا حتی اگر پدرانشان این گونه بودند که نه در چیزی اندیشیده و نه هدایت شده باشند؟

حدیث:

۱) أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع: يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَّا إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶

حدیثی طولانی از امام کاظم ع به هشام بن حکم درباره جایگاه عقل و حقیقت آن نقل شده است. در فرازی از آن، امام می‌فرماید:

^۳ نکته ای که چون مستند نبود ننوشتیم:

اگر کوثری که خدا به پیامبر ص داد حضرت زهراست و پیامبر ص موظف است در قبال این کوثر نماز ادا کند و قربانی کند، آیا ممکن است:

نمازی که پیامبر ص دستور داده شد اشاره به اعلام ولایت امیرالمومنین ع باشد (چنانکه در روایات متعدد از خود امیرالمومنین ع آمده است «أَنَا صَلَوةُ الْمُؤْمِنِ أَنَا حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ أَنَا حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ أَنَا حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» ر.ک: «فضائل» ابن‌شاذان قمی، ص ۸۳)؟ و قربانی کردن، اشاره به قربانی کردن امام حسین ع باشد؛ چنانکه در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره صافات: «وَقَدْ نَبَّأَهُ بِذَنْبِ عَظِيمٍ» (و [برای ابراهیم] ذبح عظیمی را جایگزین او [اسماعیل] کردیم) روایت از امام رضا علیه‌السلام داریم که منظور از ذبح عظیم، امام حسین ع بود (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹)؟

ای هشام! خدا، پیغمبران و رسولانش را به سوی بندگان نفروسته، مگر برای این که [در آنچه] از جانب خدا [آمده] بیندیشند، پس کسی بهتر اجابت کند که معرفتش نیکوتر باشد، و کسی به امر خدا، داناتر باشد که عقلش نیکوتر باشد؛ و آن که عقلش تمام تر باشد، جایگاهش در دنیا و آخرت، بلندمرتبه تر است.

(۲) عَنْ الصَّادِقِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ:

مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَزَالَتْهُ الرِّجَالُ وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتْ الْجِبَالُ وَلَمْ يَزُلْ

روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۱، ص ۲۲

کسی که دینش را از دهان این و آن بگیرد، همان مردم او را از دینش برمی گردانند؛ ولی کسی که دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبر ص بگیرد، کوه ها زوال می پذیرند، اما دین او زوال نمی پذیرد.

تدبر

(۱) آنچه خدا فرستاده حتما با عقل سازگار است و مخاطب اصلی قرآن، عقل است و اولین گاه برای هدایت شدن، اندیشیدن است.

(۲) اسلام دینداری تقلیدی را قبول ندارد (مراجع تقلید هم در ابتدای رساله شان نوشته اند که اصول دین تقلیدی نیست) چنین دینداری ای آن گونه که امیرالمومنین ع توضیح داده، باقی ماندنی هم نیست.

(۳) تعصبات نژادی و قبیله ای، از زمینه های پذیرفتن حق است. (قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۶۰)

(۴) آداب و عقاید نیاکان، در آیندگان اثرگذار است؛ (قرائتی، همان) مواظب اثراتش بر خود باشیم.

(۵) پدران و اسلاف انسان احترام دارند؛ اما حقیقت احترامش از همه چیز بیشتر است؛ لذا اگر اسلاف و گذشتگان ما اقداماتشان از روی تعقل و در مسیر هدایت نبوده باشد، تبعیت از آنها پسندیده نیست هرچند عنوان آداب و رسوم به خود گرفته باشد. (اسلام هیچ توجیهی برای انجام خرافات را قبول ندارد؛ ولو اینکه بگوییم آداب و رسوم پدرانمان بوده است)

(۶) فرمود: «أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَغْفِلُونَ شَيْئًا» یعنی «آیا حتی اگر پدرانشان این گونه بودند که اهل اندیشیدن نبودند» پس اگر اسلاف ما اهل اندیشه بودند و بر اساس تحقیق به نتیجه ای رسیده باشند، تبعیت از آنها خیلی هم خوب است و نیاز نیست کار آنها را از نو شروع کنیم (رجوع شود به وصیت نامه امام علی ع به امام حسن، نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ فقره ای که با این جملات شروع می شود: وَاعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَالْإِقْتِسَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ... بدان ای پسر که بهترین چیزی که دوست دارم از وصیت من اخذ کنی تقوای الهی است و سپس بسنده کردن به آنچه خدا بر تو واجب کرده و گرفتن آن چیزهایی که پدران و صالحان از خاندانت بر آن مشی کرده اند که آنها اهل تحقیق بوده اند و (...)

۱۳) سوره محمد ص (۴۷) آیه ۱: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ ۱۳/۱/۱۳۹۵

ترجمه:

آنان که کفر ورزیدند و از راه خدا مانع شدند، [خدا] مانع به نتیجه رسیدن اعمالشان شد.

توضیح لغات:

کفر: پوشاندن، کافر را کافر می‌گویند چون با انکار حق، روی حق را می‌پوشاند

صد: سد ایجاد کردن و مانع شدن (در زبان عربی غلظت حروف دلالت بر غلظت و شدت معنا دارد. «صد» همان «سد» است با غلظت و شدتش بیشتر.

اضل: ضل یعنی خروج از راه مستقیم، که نتیجه‌اش به مقصد نرسیدن است. «أضل» متعدی «ضل» است که غالباً به «گمراه کردن» ترجمه می‌شود. از آنجا که مفعول «گمراه کردن»، «اعمال آنها» بوده، معنایش این می‌شود که خدا کاری کرده که عملشان راهش را گم کند، پس معنایش این می‌شود که: عملشان به نتیجه‌ای که آنها می‌خواهند نرسد.

حدیث

(۱) امام صادق ع فرمودند:

من أراد أن يعرف ما أنزل الله عزّ وجلّ فينا و ما أنزل في عدونا فليقرأ سورة: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا» فإنها نزلت آية فيهم و آية فينا.

شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام (ابن حیون، متوفی ۳۶۳) ج ۲، ص ۳۵۳

کسی که می‌خواهد بداند خداوند عز و جل درباره ما چه نازل کرده و درباره دشمنان ما چه نازل فرموده است سوره «محمد» را بخواند که این سوره نازل شد: آیه‌ای درباره آنها و آیه‌ای درباره ما.

(۲) الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:

أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ ع حِينَ نُهُيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ.

اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۹

امام صادق ع فرمودند:

ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد: اما حرص، زیرا که آدم هنگامی که از خوردن میوه نهی شد حرص او را بر خوردن از آن وادار کرد؛ و اما تکبر، زیرا که هنگامی که به ابلیس دستور سجده داده شد [تکبر کرد و] زیر بار نرفت؛ و اما حسد، زیرا که [به خاطر آن] در دو فرزند آدم، یکی دیگری را کشت.

تدبر

(۱) کسی که بخواند حقیقت را بپوشاند، کارش به ثمر نمی‌رسد؛ پس حقیقت مخفی نمی‌ماند.

(۲) کسی که بخواهد راه خدا را ببندد کارش به ثمر نمی‌رسد؛ پس جای نگرانی ندارد. ما اگر به وظیفه خود درست عمل کنیم، خدا خودش می‌داند چگونه دین خود و راه هدایت بشر را باز نگه دارد: به قول [ابوسعید ابوالخیر](#) هر آن شمع‌ای که ایزد برفروزد کسی کش پف کند سببت بسوزد

[/http://ganjoor.net/abusaeed/abyat-aa/sh27](http://ganjoor.net/abusaeed/abyat-aa/sh27)

(۳) کسی که بخواهد حقیقت را بیوشاند یا راه خدا را ببندد، این کار را به خاطر منفعتی انجام می‌دهد. اما به منفعتش هم نخواهد رسید (کارش گم می‌شود).

(۱۴) سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۱ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

۱۳۹۵/۱/۱۴

ترجمه:

کسانی که به آنان کتاب دادیم [و] آن را چنان که باید تلاوت می‌کنند، ایشان‌اند که بدان ایمان می‌آورند. و کسانی که بدان کفر می‌ورزند، همانانند که زیانکارانند.

توضیح لغات:

تلاوت: از ریشه «تلو» به معنای پشت سر کسی بودن و از او تبعیت کردن است و در قرآن کریم از این ریشه، غیر از کلمه «تلاوت» کلمات زیادی آمده است مانند: «یتلوه شاهد منه» «والقمر اذا تلاها».

حدیث

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَّهُ قَالَ: ... وَ عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَ ارْقَ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً رَقِيَ دَرَجَةً...

امالی صدوق، ص ۳۵۹

امام صادق ع فرمودند:

... و بر شما باد به تلاوت قرآن؛ چرا که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است؛ پس وقتی روز قیامت شد به کسی که قرآن را [آن گونه که حق قرآن بوده] خوانده است گفته می‌شود: بخوان و بالا برو؛ پس به ازای هر آیه‌ای که بخواند درجه‌ای ارتقا پیدا می‌کند ...

تدبر

(۱) قرآن را به ما داده‌اند. (خودمان را دست کم نگیریم. خود خدا با ما سخن گفته است)

(۲) قرآن را داده‌اند که تلاوت کنیم (بخوانیم و گام به گام از آن تبعیت کنیم) نه اینکه فقط هنگام سفر بالای سرمان بگیریم.

(۳) ایمان آوردن به قرآن محصول تلاوت قرآن است. اگر تلاوت کردیم و ایمان و عملمان افزایش نیافت، واقعا تلاوت نکرده‌ایم.

(۴) کسی که به آموزه‌های عمیق قرآن کافر شود (به آنها بی‌اعتنایی کند، آنها را بی‌پوشاند و مخفی کند، به آنها عمل نکند) خودش ضرر کرده است.

(۵) ضرر واقعی، از دست دادن پول و مقام و ... نیست؛ بلکه این است که از قرآن محروم بمانیم. («اولئک هم الخاسرون» دلالت بر حصر دارد: آنانند که زیانکار هستند، [نه دیگران])

ضمنا روایتی هم که در همین زمینه ارسال کردم، ان شاء الله نوید خوبی برای ماست. اگر درجات بهشت بر اساس فهم و عمل (تلاوت) آیات قرآن تقسیم می‌شود، بکوشیم در این برنامه تدبر روزانه، در حق همان یک آیه در روز، تلاوت حق تلاوت انجام دهیم، ان شاء الله در پایان این برنامه تمام قرآن را فهم و عمل کرده‌ایم و به تمام مراتب بهشت (یعنی بالاترین مقام اولیای خدا) می‌رسیم. باور کنیم که این امر ممکن است. ان شاء الله.

تدبری در این آیه از امام صادق ع

وَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ - قَالَ: يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَقَّهُونَ فِيهِ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَرْجُونَ وَعْدَهُ وَيَخَافُونَ وَعِيدَهُ وَيَعْتَبِرُونَ بِقِصَصِهِ وَيَأْتِمِرُونَ بِأَوْامِرِهِ وَيَنْتَاهَوْنَ عَنْ نَوَاهِيهِ مَا هُوَ وَاللَّهُ حِفْظُ آيَاتِهِ وَدَرْسُ حُرُوفِهِ وَتِلَاوَةُ سُورِهِ وَدَرْسُ أَغْشَارِهِ وَأَخْمَاسِهِ حِفْظُ حُرُوفِهِ وَأُضَاعُوا حُدُودَهُ وَإِنَّمَا تَدْبُرُ آيَاتِهِ وَالْعَمَلُ بِأَحْكَامِهِ

إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۷۹

امام صادق ع درباره سخن خدا که: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» چنین فرمود:

[آنها] آیاتش را شمرده شمرده می‌خوانند و در آن آیات عمیقا می‌اندیشند و به احکامش عمل می‌کنند و به وعده‌هایش امید می‌بندند و از وعیدش نگران می‌شوند و از داستانهایش عبرت می‌گیرند و دستوراتش را اطاعت می‌کنند و از نهی‌هایش پرهیز می‌کنند. به خدا سوگند قرآن برای حفظ کردن آیاتش و درس دادن حروفش و تلاوت سوره‌هایش و درس دادن یک جزء و دو جزئش نیست؛ حروفش را حفظ کردند ولی حدودش را ضایع کردند؛ جز این نیست که [قرآن] برای این [آمده] است که در آیاتش تدبر و به احکامش عمل شود.

ترجمه:

[مومن آل فرعون گفت:] ای قوم من! این زندگی دنیا فقط یک کالا است، و همانا آخرت است که سرای باقی ماندن و آرام گرفتن است.

حدیث

امیرالمومنین ع فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِيهَا اخْتَبَرْتُمْ وَلِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا وَ لَا تُخْلِفُوا كُلًّا فَيَكُونَ قَرْضًا عَلَيْكُمْ

نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳

ای مردم! دنیا فقط خانه‌ی گذر است؛ و آخرت سرای قرار و آرامش است، پس از گذرگاه خود برای محل استقرار خود [توشه] بگیرید. و مدیریت پرده‌هایتان را نزد کسی که از اسرار شما آگاه است، و بیرون آورید از دنیا دل‌هاتان را، پیش از آن که برون رود از آن تن‌هاتان؛ که [فقط] برای آزمودن شما را وارد دنیا کرده‌اند و برای جز دنیا آفریده‌اند. آدمی چون بمیرد مردم گویند چه نهاد؟ و فرشتگان گویند چه پیش فرستاد؟ خدا پدران‌تان را بیامرزاد! برخی [از آنچه دارید] را پیش فرستید تا قرضی برای شما باشد (= در آن دنیا طلبکار باشید)؛ و همه را مگذارید که فرضی علیه شما (= واجبی برعهده‌تان که ادا نکرده‌اید و باید پاسخگویش شوید) باشد.

تدبر

شاید همه شناختی که درباره دنیا و آخرت باید داشته باشیم در همین دو جمله خلاصه شده است: دنیا کالا و سرمایه است، یعنی ابزاری برای معامله، نه آنچه برایش آفریده شده‌ایم؛ و خانه اصلی و محل نهایی آرام گرفتن و بهره‌وری از سود سرمایه‌ای است که در دنیا به ما داده بودند، آخرت است. مشکل ما این است که دنیا را خانه نهایی فرض می‌کنیم؛ نه کالایی که قرار است با آن خانه نهایی‌مان را بخریم و تجهیز کنیم.

تمثیل:

حکایت ما حکایت کسی است که از ابتدای عمرش در یک سوله زندگی کرده و بیرون نرفته است. در این سوله یک اتاق پر از چک پول ۵۰۰۰۰۰ تومانی بسته‌بندی شده به ما می‌دهند که با این هرکاری می‌خواهی بکن. ابتدا چک پول‌های تمیز را کنار می‌گذاریم که وقتی گرسنه شدیم از آنها بخوریم! یکی هم به ما می‌گوید من بldم با اینها برایتان تشک درست کنم که وقتی خسته شدید رویش بخوابید! بعد دهها بسته از آن را با نخ به هم می‌بندد که شبیه تشک می‌شود. ما که می‌خواهیم درست کند،

نخ نداریم و به ازای ده بسته از آنها یک قرقره نخ از او می‌گیریم. آن فرد انواع تفریحات دیگر با آنها به ما یاد می‌دهد: چگونه آنها آتش بزنیم و خوشمان بیاید؛ چگونه با تکه‌تکه کردن آنها، کاردستی درست کنیم و

فرد دیگری می‌آید و می‌گوید من از بیرون سوله برایتان خبر آوردم. با این کارهایتان این پولها را خراب نکنید، حیف است. می‌توانید با اندکی از اینها غذاهای بسیار لذیذتر و تفریحات بسیار عالی‌تر و ... داشته باشید. با سالم نگه داشتن این پولها و معاوضه آن، به خیلی چیزها می‌توانید برسید که به مخیله‌تان هم خطور نمی‌کند. اگر هم قبول نمی‌کنید آن نردبان بزرگ را در کنار دیوار سوله بگذارید و از آن پنجره بالای سوله، بیرون را نگاه کنید ببینید بیرون اینجا چه خبرهای عظیمی هست.

عده‌ای از ما با خود می‌اندیشیم این یکی می‌خواهد سر ما کلاه بگذارد. می‌گوید نقد را رها کن دنبال نسبه برو! اگر خوردن و تفریح و تشک و ... بخواهیم، که همه‌اش را اینجا درست کردیم.

عده‌ای می‌گویند: آنچه در بالای سوله است، عکس است نه پنجره. ببخود زحمت نکشید و همینجا راحت روی زمین بخوابید و از همینجا آن عکس را تماشا کنید.

عده‌ای از ما با زحمت نردبان را جابجا می‌کنیم اما عمودی‌اش نمی‌کنیم؛ افقی روی آن راه می‌رویم و بعد می‌گوییم: دیدی دروغ گفت! این نردبان به درد رسیدن به پنجره نمی‌خورد.

و عده‌ای هم ...

آیه پریروز یادتان هست (آنان که کافر شدند و باور نکردند حقیقت را، کارهایشان گم شد)؟

نکند جوری زندگی کنیم که همه اعمالمان گم شود؟

نکند تا آخر عمرمان هیچوقت معراج (= نردبان) نماز را تا پله آخر بالا نرویم و به پنجره ملکوت سرک نکشیم و زمانی از این سوله بیرونمان ببرند که همه چک‌پولهای لحظات عمرمان تمام شده و با آن نه خانه‌ای خریده‌ایم و نه توشه و غذایی!

پیامبران خدا هزاران پیام آوردند و باور نکردیم. اگر سخن موسی و سایر پیامبران خدا را قبول نمی‌کنیم بیاییم حداقل سخن مومنی که با اینکه در خاندان فرعون بود اما کافر نبود (حقیقت را انکار نکرد) را بشنویم که: «ای مردم! دنیا فقط کالا است؛ و خانه اصلی ما آخرت است.» (اگر حال داشتید بقیه سخنان او را هم در همین سوره غافر (= سوره مومن) بخوانید. از سر دلسوزی ۵-۶ آیه دیگر هم با ما حرف زده است)

آیا روزی می‌رسد که ما هم واقعا مومن شویم و این سخنان را باور کنیم؟

ان شاء الله.

۱۶) سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۹: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱۳۹۵/۱/۱۶

ترجمه:

سستی نکنید و اندوهگین مشوید در حالی که شما برترین هستید اگر که [واقعا] مومن باشید.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ وَلَمْ تَهْتَبُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلُكُمْ وَلَمْ يَقُوْ مِنْ قُوَى عَلَيَّكُمْ

نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶

ای مردم! اگر در یاری حق کوتاهی نمی کردید و در خوار کردن باطل سستی نمی ورزیدید، کسانی که مثل شما نیستند [= دشمن شما که دین شما را ندارند] در شما طمع نمی کردند و کسانی که بر شما قدرت پیدا کرده اند، چنین قوی نمی شدند.

تدبر

(۱) اگر مومن باشیم (واقعا خدا را باور داشته باشیم و به باورمان ملتزم بمانیم) قطعاً برترین و بالاترین جایگاه‌ها را خواهیم داشت و کسی بر ما سلطه پیدا نمی کند. البته طبق آیه، کسی که مومن است سستی نمی کند و طبق توضیح امیرالمومنین، کسی که اسم خود را مسلمان گذاشته اما در یاری حق یا مقابله با باطل سستی می کند، دیگر نباید انتظار داشته باشد برتر و بالاتر باشد و در چنین شرایطی طبیعی است که دشمنان او برای خوار کردن او طمع بورزند و بر او تسلط پیدا کنند. پس:

(۲) کسی که مومن است معنی ندارد سستی بورزد و در مقابل ابتلائات کم بیاورد. پس اگر در دفاع از حق و حقیقت سستی می ورزیم، در ایمانمان شک کنیم.

(۳) کسی که مومن است (و به وظیفه اش عمل کرده) هرچه رخ دهد جای ناراحتی ندارد. زیرا هرچه رخ دهد به مشیت خداست و خدا حتماً بهترین وضع را برای بنده مومن خود می خواهد.

(۴) کسی که مومن است نیاز نیست نگران جایگاهش باشد. حتماً جایگاهی عالی نزد خدا دارد و کسی که جایگاه عالی دارد، اگر دیگران جایگاه او را پایین قلمداد کنند، آیا واقعا از جایگاهش چیزی کم می شود؟

نکته‌ای درباره طولانی بودن برخی متن‌ها

برخی از طولانی بودن برخی متن‌ها گلایه دارند و پیشنهاد کرده‌اند به جای مطالب، لینکشان را بگذارم. اصل دغدغه را قبول دارم، و بنایم بر اختصار است. اما گاه به دلایلی چاره‌ای نیست. برای اینکه مخاطب فرصت انتخاب داشته باشد تقریباً همه یادداشتهایی که در این کانال گذاشته می شود تیتراژ دارد تا مخاطب اگر موردی را احساس کرد که فرصت یا حال مطالعه ندارد بتواند انتخاب کند. سیر مطالب غالباً چنین است:

آیه،

سپس ترجمه،

سپس احیاناً اگر نیاز باشد توضیح لغات،

سپس حدیث،

سپس تدبر.

گاهی نکته دیگری که در فهم آیه کمک می‌کند یا به آیه مرتبط است در آخر خواهد آمد.

(۱۷) سوره حج (۲۲) آیه ۳۸ إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ

ترجمه:

قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند، [که] قطعاً خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد.

توضیح لغات:

«خوآن» و «کفور» هر دو صیغه مبالغه می‌باشند؛ پس معنای آنها «بسیار خیانت‌کار» و «بسیار ناسپاس» است.

حدیث:

(۱) امام سجاده در دعای عرفه (مفاتیح الجنان)

الهی! مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلًا

خدایا: کسی که تو را یافت، چه ندارد؟ و کسی که تو را ندارد، چه دارد؟ محروم است کسی که به جای تو به کسی دیگری رضایت دهد، و ضرر کرده کسی که از تو به جانب کس دیگری. روی گرداند

(۲) بَلَغَ عَبْدُ الْمَلِكِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص عِنْدَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ فَبَعَثَ يَسْتَوْهِبُهُ مِنْهُ وَ يَسْأَلُهُ الْحَاجَةَ فَأَبَى عَلَيْهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ يُهْدِيهِ وَ أَنَّهُ يَقْطَعُ رِزْقَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَأَجَابَهُ عَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ ضَمِنَ لِلْمُتَّقِينَ الْمَخْرَجَ مِنْ حَيْثُ يَكْرَهُونَ وَ الرِّزْقَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ وَ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ فَانْظُرْ أَيُّنَا أَوْلَى بِهَذِهِ الْآيَةِ. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۶۵

به عبدالملک مروان خبر دادند که شمشیر رسول خدا نزد زین‌العابدین است. کسی را فرستاد که آن را به من ببخش و به جایش حاجت بخواه. حضرت امتناع کرد. عبدالملک نامه‌ای نوشت و حضرت را تهدید کرد و گفت که سهم حضرت از بیت‌المال را قطع خواهد کرد. حضرت چنین پاسخ داد:

اما بعد، بدان که خداوند برای متقین ضمانت کرده است که برایشان راه خروجی از آنچه ناخوشایندشان است قرار می‌دهد و به آنها از راهی که حساب نکرده‌اند روزی می‌رساند و خداوند فرمود که هیچ خیانت‌کار ناسپاسی را دوست ندارد؛ پس بنگر که کدام ما به این آیه سزاوارتریم؟!

تدبر

(۱) مومن در امان کامل است زیرا خدا مدافع اوست. آیا کسی که خدا از او دفاع کند کمترین ناراحتی برایش

ممکن است؟ و نیاز به کس دیگری دارد؟ به قول باباطاهر:

همه گویند طاهر کس نداره خدا یار موئه چه حاجت کس

(۲) آیا تا به حال به دوستی خدا فکر کرده‌ایم؟ چه صفایی دارد؟ تازه، دل همه هم به دست اوست؛ اگر او کسی را دوست داشته باشد و صد سال همه در منابر لعنش کنند باز کاری می‌کند همه عالم عاشق او شوند حتی غیرمسلمانها. خدا از علی ع دفاع کرده که محبوب عالم شده؛ وگرنه بنی‌امیه چه‌ها کرد که نامی از حضرتش نماند. اگر ما هم خدایی شویم ...

(۳) چقدر برایمان مهم است که خدا دوستان بدارد؟ چقدر مهم است که دیگران دوستان بدارند؟ اگر بین محبوب خدا شدن و محبوب مردم شدن مخیر شویم کدام را انتخاب می‌کنیم؟ آیا گاهی محبوب گناهکاران شدن برای ما از محبوب خدا شدن بالاتر نیست (وقتی که به خاطر دوست و آشنا، گناهی مرتکب می‌شویم یا نگاه مثبت گناهکاران را خریداریم)؟

(۴) چه خدای مهربانی؟ نگفت «خائن کافر» را؛ بلکه فرمود: «خوان کفور» را دوست ندارد. یعنی کسی که بسیار خیانت می‌کند و بسیار ناسپاس است؛ یعنی قبول کرده که ممکن است ما گاهی خیانت کنیم و گاهی ناسپاسی (همچنین: سوره نساء، آیه ۳۱)؛ اما فقط وقتی خیلی خائن و خیلی ناسپاس شویم، گله‌مند می‌شود. واقعا چقدر ناسپاسیم؟!

(۵) چه امانتی دادند که مواظب باشیم «خیانت» نکنیم؟ یک قلب سالم. همین! اگر این را سالم تحویل خدا دادی، همه بهشت مال تو، اصلا خود خدا مال تو (سوره شعرا، آیه ۸۹). لیکن مشکل این است که شیطان هست و همه افکار ما را می‌خواند و دل ما را می‌برد. این دل نگهبان می‌خواهد که حریف شیطان بشود. خود خدا باید از ما دفاع کند. راهش هم این است که مومن شویم. به همین سادگی!

(۶) چه نعمتی دادند که ممکن است «ناسپاسی» کنیم؟ علامه طباطبایی اثبات کرده‌اند که «نعمت حقیقی «ولایت» است (ترجمه المیزان، ج ۱۹ ص ۲۰۸ <http://lib.eshia.ir/50081/19/208>) یعنی اینکه انسان کاملاً تحت ولایت الهی قرار گیرد که ولایت اهل بیت مهمترین مصداقش است. ما چقدر قدر این نعمت را می‌دانیم؟ واقعا اگر قدرش را می‌دانستیم، امام زمان عج ظهور نمی‌کرد؟

(۱۸) سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۹ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

۱۳۹۵/۱/۱۸

ترجمه

همان کسانی که پیام‌های خدا را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از احدی جز الله نمی‌ترسند، و خدا برای حسابرسی کافی است.

سوالی در مورد مرجع موصول

منظور از «همان کسانی» (الذین) اشاره به چه کسانی است؟

پاسخ: ظاهراً اشاره به عبارت «الذین خلوا من قبل» (کسانی که قبلاً بودند) در آیه قبلی‌اش است. در آن آیه توضیح داده که در جایی که خدا چیزی بر پیامبر واجب کند حرجی بر او نیست و او باید وظیفه‌اش را بدون توجه به سخن این و آن انجام دهد، که این سنت خدا در فرستادگان قبلی بوده؛ و در این آیه توضیح می‌دهد که آن افراد که مسئولیت ابلاغ پیام را از جانب خدا قبول می‌کردند چگونه بودند.

توضیح برخی لغات

یبلغون: از ریشه «بلغ» به معنای رساندن به طور تمام و کامل است. («وصل» به معنای مطلق رساندن است؛ اما بلغ رساندنی است که به حد نهایت خود باشد) بلوغ هم از همین ریشه است.

خشیت: ترسی که همراه با نوعی تعظیم نسبت به امر مورد نظر باشد. وقتی ابهت امری چنان بر انسان مستولی شود که انسان خود را در مقابل او هیچ‌کاره ببیند. علامه طباطبائی توضیح داده‌اند که «خشیت» غیر از «خوف»ی است که موجب می‌شود شخص در برابر وضعیت‌های خطرناک از خود مراقبت کند.

حسیب: از ریشه «حسب» به معنای حساب کردن است. وزن «فعلیل» هم به معنای فاعل (حسابرس) می‌آید هم به معنای «مفعول» «مورد محاسبه قرار گرفته». اغلب مترجمان، حسیب را به معنای فاعلی گرفته‌اند که بر همین اساس هم ترجمه شد. اما اگر به معنای مفعولی بگیریم هم معنا می‌دهد و اتفاقاً با قبل آیه شاید سازگار تر است؛ معنی‌اش می‌شود: فقط خدا را در حساب و کتاب خود جدی می‌گیرند؛ به تعبیر عامیانه: فقط روی خدا حساب می‌کنند.

حدیث

(۱) امیرالمومنین ع در خطبه متقین در وصف متقین می‌فرماید:

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ

نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳

آفریدگار نزدشان بزرگ بود، پس هر چه جز اوست در دیده‌هاشان خرد نمود.

(۲) امام حسین ع هنگام خروج از مکه به سمت کربلا خطبه‌ای خواندند و در قسمتی از آن فرمودند:

رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرًا عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَقِّنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ ... مَنْ كَانَ فِينَا بِإِذِلَّةٍ مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَائِنَا نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

کشف الغمّه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۲۹

رضایت ما اهل بیت در رضایت خداست، بر بلای او صبر می‌کنیم و پاداش‌های صابران را دریافت خواهیم کرد ... پس هرکس هستی‌اش را در راه ما می‌دهد و به دیدار ما دلبسته، با ما کوچ کند، که من به خواست خدا صبح کوچ خواهم کرد، ان شاء الله.

(۱) کسی که می‌خواهد پیام (رسالت) الهی را به دیگران برساند، باید تمام و کمال برساند، نه نصفه - نیمه (تفاوت بلاغ و وصول)

(۲) کسی که می‌خواهد پیام (رسالت) الهی را برساند و کار دینی انجام دهد، حتما دشمنان قدرتمندی پیدا می‌کند که در حالت عادی امکان ترسیدن از آنها هست. (جامعه ما اگر بخواهد پرچمدار دینداری باشد حتما دشمن خطرناک خواهد داشت)

(۳) شجاعت و نترسیدن از این و آن، اولین و مهمترین شرط کسانی است که بخواهند نقشی در هدایت مردم ایفا کنند.

(۴) برای اینکه انسان از غیر خدا نترسد باید از خدا بترسد. (حتما بزرگتری باید باشد تا کسانی که ظاهرا از ما بزرگ‌ترند در چشم ما حقیر شوند)

(۵) کسی که حسابرسی خدا را جدی بگیرد، از غیر خدا نمی‌ترسد.

(۶) کسی که روی خدا حساب باز کند، از عهده هرکاری برمی‌آید. (خدا برای اینکه رویش حساب کنیم، کافی است و نیاز نیست روی کس دیگری هم حساب کنیم)

(۷) موفقیت در تبلیغ، شرایطی دارد: الف: تداوم تبلیغ. «يُبْلِغُونَ» ب: تقوا در عمل. «يَخْشَوْنَ» ج: شهادت و قاطعیت. «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» د: توکل به خدا. «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (قرائتی، تفسیر نور، ۳۷۵/۹)

نکته

ظاهرا بر اساس منطق همین آیه بوده است که با اینکه آمریکا یک ابرقدرت بود، امام خمینی می‌فرمود: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

پاسخ به یک اشکال:

اگر خدا انبیای قبلی را، چون از غیر خدا خشیت نداشتند، می‌ستاید؛ آیا از مطلب دو آیه قبل‌تر (که فرموده پیامبر ص) از مردم خشیت داشته و خداوند ظاهرا پیامبر ص را عتاب می‌کند) نتیجه می‌شود که پیامبر ص مقامش از انبیای قبلی پایین‌تر بوده است؟

پاسخ با استفاده از توضیحات علامه طباطبایی:

مقصود از «بخشی الناس»، نه این است که «وی در مواجهه با مردم از جان خود می ترسیده»، بلکه به معنای این است که «بر [دین] مردم می ترسیده» (که مردم زیر بار حکم شرعی محل بحث آیه نروند و چه بسا به خاطر اصرارشان بر رسوم گذشته و نپذیرفتن حکم خدا، از اصل دین خدا فاصله بگیرند) و خداوند با این عتاب می خواهد به مردم بفهماند که در این ماجرا، شخص پیامبر ص کاره ای نیست و دستور دستور خداست؛ پس ثمره این گونه عتاب ها حمایت از پیامبر است در مقابل فشار افکار عمومی؛ شبیه عتاب در آیه اعلام جانشینی حضرت علی ع: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده، ۶۷: ای پیامبر! آنچه از جانب خدا بر تو نازل شده را اعلام کن، که اگر نکنی، اصلاً رسالت را انجام نداده ای! و خدا تو را از [گزند] مردم حفظ می کند) و به تعبیر دیگر، این عتاب، خودش نوعی تایید کردن پیامبر است در مقابل طعنه زندگان، شبیه آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» (توبه، ۴۳: خدا تو را ببخشد! چرا به آنها [که می خواستند از حضور در جهاد فرار کنند] اجازه دادی [که بروند]؟ چرا که [اگر اجازه نمی دادی] برایت معلوم می شد چه کسانی راست می گویند و دروغگویان را می شناختی)

المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ و ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۸۳

۴. متن مطلب در تفسیر المیزان:

و قوله: «و تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» أي مظهره «و تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» ذیل الآيات أعنى قوله: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» دلیل علی آن خشیت (ص) الناس لم تكن خشية على نفسه بل كان خشية في الله فأخفى في نفسه ما أخفاه استشعاراً منه أنه لو أظهره عابه الناس و طعن فيه بعض من في قلبه مرض فآثر ذلك أثراً سيئاً في إيمان العامة، و هذا الخوف - كما ترى ليس خوفاً مذموماً بل خوف في الله هو في الحقيقة خوف من الله سبحانه.

و قوله: «و تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» الظاهر في نوع من العتاب ردع عن نوع من خشية الله و هي خشيتها عن طريق الناس و هداية إلى نوع آخر من خشيتها تعالی و أنه كان من الحرى أن يخشى الله دون الناس و لا يخفى ما في نفسه ما الله مبدیه و هذا نعم الشاهد علی أن الله كان قد فرض له أن يتزوج زوج زيد الذي كان تبناه ليرتفع بذلك الحرج عن المؤمنين في الزوج بأزواج الأدعياء و هو (ص) كان يخفيه في نفسه إلى حين مخافه سوء أثره في الناس فآمنه الله ذلك بعتابه عليه نظير ما تقدم في قوله تعالی: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - إِلَى قَوْلِهِ - وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» الآية.

فظاهر العتاب الذي يلوح من قوله: «و تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» مسوق لانتصاره و تأييد أمره قبال طعن الطاعنين ممن في قلوبهم مرض نظير ما تقدم في قوله: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ»: التوبة: ۴۳. و من الدليل علی أنه انتصار و تأييد في صورة العتاب قوله بعد: «فَلَمَّا قُضِيَ مِنْهَا وَ طَرَأَ زَوْجَانَا كَهَا» حيث أخبر عن تزويجه إياها كأنه أمر خارج عن إرادة النبي ص و اختياره ثم قوله: «وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا».

برای ترجمه اش، ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص: ۴۸۳ (البته در ترجمه، افزوده هایی دارد که برداشتهای مترجم بوده و دقیق نیست)

۱۹) سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۷۱ وَ لَوْ أَتَبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ

ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ۱۳۹۵/۱/۱۹

ترجمه

[اینکه عده‌ای سخن قرآن را قبول نمی‌کنند چون انتظار دارند که حق، تابع خواسته‌های آنها باشد] و اگر حق از دلخواه‌ها [هوی و هوسها]ی آنان پیروی می‌کرد، بی‌شک آسمانها و زمین و هر که در آنهاست، تباه می‌شد. اما مطلب از این قرار است که ما حکایت خودشان^۵ را برایشان آورده‌ایم، و آنان از حکایت خویش روی گردانند.

حدیث

(۱) پیامبر اکرم ص در ضمن حدیث مفصلی فرمودند:

... فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ... مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ^۶

۵. علامه طباطبایی در المیزان مقصود از «ذکرهم» تذکر آنها به دین الهی کرده است از باب اینکه دین برای آنها آمده، یعنی به جای ذکر «دینی که برای آنها آمده» فرمود: ذکر خود آنها.

۶. متن کامل حدیث اول بسیار زیباست. حیفم آمد فقط خودم بخوانم. در اینجا قرارش می‌دهم؛ هرکس حوصله داشت مطالعه کند:

عَلَى بَنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدًى وَ أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ وَ السَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ وَ قَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَ يُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجَهَازَ لِجَهَازِ الْمَجَازِ.

قَالَ فَقَامَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَارُ الْهُدَى؟

قَالَ دَارُ بَلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُسَفِّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنْبَقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ وَ لْيَبْلُغِ الصِّفَةَ نَظَرَهُ يَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَ يَتَخَلَّصُ مِنْ نَشَبٍ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنْبِرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَ قَلَّةِ التَّرَبُّصِ.

اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹

رسول خدا ص فرمود که: ای مردمان! به درستی که شما در دار هدنه (= موقعیت «آرامش قبل از طوفان») قرار دارید، و شما بر جناح [= بال] سفیرید، و رفتن با شما شتاب می‌کند و شما را زود می‌برد، و دیده‌اید که شب و روز و آفتاب و ماه، هر نویی را کهنه می‌کنند، و هر دوری را نزدیک می‌سازند، و هر وعده‌شده را می‌آورند. پس آماده شوید برای این مسیر طولانی».

پس مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد که: یا رسول الله! دار هدنه چیست؟

فرمود: خانه‌ی رساندن و تمام شدن. و چون فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تار امور را بر شما مشتبه سازد، پس بر شما باد به قرآن؛ زیرا که اگر شفاعت کند یا بدگویی، سخنش قبول می‌شود، هر که آن را در پیش روی خود قرار دهد [که آن را پیروی کند]، او را به سوی بهشت کشاند، و هر که آن را در پشت سر خود قرار دهد، او را به سوی آتش دوزخ براند و آن راهنمایی است که بر بهترین راه‌ها دلالت می‌کند.

پس بر شما باد به قرآن! ... هر که آن را در پیش روی خود قرار دهد [که آن را پیروی کند]، او را به سوی بهشت کشاند، و هر که آن را در پشت سر خود قرار دهد، او را به سوی آتش دوزخ براند.

(۲) امیرالمومنین ع فرمود:

يَا كُمَيْلُ نَحْنُ وَاللَّهِ الْحَقُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ»
بشاره المصطفی لشيعه المرتضى، عماد الدين طبري، ص ۳۰

ای کمیل! ما آن «حق»ی هستیم که خداوند در موردش فرمود: «اگر حق از دلخواهها [هوی و هوسها]ی آنان پیروی می کرد، بی شک آسمانها و زمین و هر که در آنهاست، تباه می شد.»

تدبر

(۱) ما دلمان می خواهد همه چیز عالم به دلخواه ما باشد. اما اگر چنین شود عالم و موجوداتش تباه می شوند. پس اگر چرخ جهان بر وفق مراد ما نمی چرخد، اصلاً ناراحت نشویم؛ بلکه اگر نگاه کلان داشته باشیم خوشحال خواهیم بود (زیرا اگر به دلخواه ما می بود همه چیز تباه می شد و آن وقت بیشتر ضرر می کردیم!)

(۲) اگر کسی دنبال حق باشد، نمی تواند همواره دنبال دلخواه های خود باشد و بالعکس. بررسی کنیم که حق برایمان مهمتر است یا دلخواه هایمان. کدام را مبنا قرار می دهیم؟

و آن کتابی است که در آن تفصیل و بیان [= توضیح] و تحصیل [= حاصل شدن مقاصد و اهداف] هست، آن است جداکننده حق و باطل [= رافع هر گونه اختلاف] و شوخی و سرسری نیست، ظاهری دارد و باطنی، ظاهرش حکم و دستور است، و باطنش علم و دانش؛ ظاهرش خرم و زیبا است و باطنش ژرف. اختراعی دارد [احتمالاً منظور آیات قرآن است که همچون ستاره هایی که در شب تاریک انسان با کمک آنها راهش را پیدا می کند، راه را به انسان نشان می دهند] و اختراش هم اختراعی دارند؛ شگفتی هایش شماره نشوند و تازه هایش کهنه نگردند، در آن است چراغ های هدایت و مناره های حکمت، و راهنمایی به سوی معرفت است برای کسی که صفت آن را بشناسد. پس سزاوار است که انسان دیده خود را به جولان درآورد، و نظر تأمل را تا درک صفت آن برساند، که نجات بخشد هر که در معرض هلاک است و رها سازد هر که در چنگالی گرفتار است؛ پس به راستی اندیشه است که زنده می کند دل بینا را چونان که طالب نور در تاریکی ها به وسیله نور راه می رود پس بر شما باد که خوش برآئید [که خود را نیکو خلاص کنید] و کم بپائید [خود را در فتنه ها منتظر و سرگردان نگذارید].

۷. أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْبَقَاءِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْبَصْرِيُّ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ فِي الْمُحَرَّمِ سَنَةِ سِتِّ عَشْرَةَ وَ خَمْسِمِائَةٍ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عُثْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ الدَّبِيلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ كَثِيرٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْمُفْضَلِ أَبُو سَلَمَةَ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي رَاشِدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ إِبْنُ الْقُرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَفْصِ الْمَدَنِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ أَرْطَاءَةَ قَالَ: لَقِيتُ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ فَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ أَلَا أَخْبِرُكَ بِوَصِيَّتِهِ أَوْصَانِي بِهَا يَوْمَ هِيَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا؟ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ يَا كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ

....

۳) اینکه گاهی از «حق» تبعیت کنیم، دلیل نمی‌شود که حتماً «حق» گرا هستیم؛ زیرا همه افراد خودخواه (که فقط تابع دلخواه خود هستند) هروقت «حق» با «دلخواه»شان هماهنگ باشد، از «حق» تبعیت می‌کنند! پس هر عمل بر طبق حق، علامت حقگرا بودن نیست؛ بلکه علامت «حق» گرا بودن این است که جایی که نظر و دلخواه ما برخلاف «حق» بود، آنجا از نظر خودمان کوتاه بیایم و از دلخواه خودمان تبعیت نکنیم.

۴) شاید به همین جهت است که البلاء للولاء (یعنی: هر که در این دار مقرب‌تر است / جام بلا بیشترش می‌دهند) اگر خدا سختی داد و تبعیت کردیم، معلوم است که تابع حقیق؛ و گرنه جایی که خوشمان می‌آید که معلوم نیست به خاطر خدا و حق کار را انجام داده‌ایم یا به خاطر خدا؛ و شاید به همین جهت است که اغلب تکالیف اسلام، تکلیف (= همراه با دشواری) است؛ چرا؟ چون: «تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد».

۵) علت بی‌توجهی ما به پیام‌های دین این است که حکایت خود ما را بی‌پرده جلوی ما می‌گذارد: همه ما از زشتی بدمان می‌آید؛ و اگر کسی آینه به دست بگیرد و زشتی ما را نشانمان دهد، از آینه و آینه به دست، رویگردان می‌شویم. آیا ما دلمان می‌خواهد از ما تعریف کنند یا حقیقت ما را به ما نشان بدهند؟ اگر از آیات قرآن روگردانیم، خدا ریشه آن را در این آیه توضیح داده است: ما از خودمان فرار می‌کنیم و قرآن آینه‌ای است برای دیدن خودمان (در روز دوم - سوره انبیا، آیه ۱۰- در این باره توضیحاتی داده شد. اگر یافتنش در همین کانال سخت بود به لینک زیر مراجعه کنید)
<http://yekayehqurandarrooz.parsiblog.com/Posts/3/2%29+%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87+%D8%A7%D9%86%D8%A8%D9%8A%D8%A7%D8%A1+%2821%29+%D8%A2%D9%8A%D9%87+10+++%D9%84%D9%8E%D9%82%D9%8E%D8%AF%D9%92+%D8%A3%D9%8E%D9%86%D9%92%D8%B2%D9%8E%D9%84%D9%92%D9%86%D8%A7+%D8%A5%D9%90%D9%84%D9%8E%D9%8A%D9%92%D9%83%D9%8F%D9%85%D9%92+%D9%83%D9%90%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D8%A7>

۶) اینها حکایت خودمان است، نه حکایت دیگران. برخی از ما هر چه می‌شنویم، بلافاصله در ذهنمان می‌آید «ای وای! دیدی فلانی این مشکل را دارد؟!»

فلانی را رها کن!

خودت را بچسب!

اینها ذکر برای توسل؛ برای اصلاح تو؛ نه برای عیب‌جویی از این و آن!

(آیا همین نوع صحبت کردن من هم مصداق همین نبود؟!)

تأمل فلسفی - اجتماعی در آیه

۷) برخی گمان می‌کنند آزادی ما را فقط آزادی دیگران (= دلخواه‌های اکثریت) حق دارد محدود کند؛ اما اگر واقعاً می‌فهمیدند که «حق» با «دلخواه» فرق دارد، می‌فهمیدند که «آزادی» را فقط «حق» می‌تواند محدود کند، چه این حق مطابق دلخواه ما و دیگران باشد، چه نباشد.

خلوتی با خویش

راستی تا به حال فکر کرده‌اید چرا از خودمان فرار می‌کنیم؟ چرا از تنهایی بدمان می‌آید و حاضر نیستیم چند دقیقه با خودمان تنها باشیم؟ وقت تنهایی بلافاصله یا سراغ کنترل تلویزیون می‌رویم، یا سراغ رایانه و فضای اینترنت و فیلم و ... و یا سراغ موبایل و شبکه‌های اجتماعی. دلمان را بسادگی به همه اینها می‌دهیم که ببرند، بعد با خودمان می‌گوییم چرا برای نماز حضور قلب ندارم؟! در نماز باید خودت دلت را به خدا بدهی. آیا تا حالا چند دقیقه توانسته‌ایم دلمان را به کسی ندهیم و دست خودمان نگه داریم تا بعد آن را به خدا بدهیم؟ کسی که نتواند دقایقی با خود خلوت کند، معلوم است که آرزوی حضور قلب در نماز را به گور خواهد برد؟ کسی که نتواند حکایت خودش را صریح و بی‌پرده بشنود، معلوم است که از قرآن فراری خواهد بود و اگر هم بخواند نه لذتی می‌برد و نه چیزی می‌فهمد. بیا یاد از خودمان فرار نکنیم. اگر بدی داریم، عیبی ندارد؛ خدا می‌بخشد. یادتان هست دیروز خدا گفت خوان کفور را دوست ندارد، نه خائن کافر را! یعنی می‌داند که گاه خیانت و کفران می‌کنیم.

بیا یاد خودمان را جدی بگیریم و از خودمان نترسیم. اینقدر ظاهر و صورتمان را آرایش نکنیم که سیرتمان را بر خودمان هم مخفی کنیم. حاضر باشیم خود واقعی‌مان را - علی‌رغم همه زشتی‌هایش - ببینیم تا کم‌کم با قرآن هم‌نشین شویم و از او فراری نباشیم تا ان شاء الله خودش راه زیبا شدنمان را نشان دهد.

۲۰) سوره علق (۹۶) آیه ۱۴ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ۱۳۹۵/۱/۲۰

ترجمه

آیا نمی‌دانست که خدا می‌بیند؟

حدیث

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا إِسْحَاقُ خَفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ

اصول کافی، ج ۲، ص ۶۸

امام صادق (ع) به اسحاق بن عمار فرمود:

ای اسحاق، از خدا چنان بترس که گویا او را می‌بینی؛ و اگر تو او را نبینی، او تو را می‌بیند؛ پس اگر می‌بینی [= نظرت این است] که او تو را نمی‌بیند، قطعاً کافر شده‌ای! و اگر می‌دانی که تو را می‌بیند، و آنگاه در برابرش با گناه آشکار می‌شوی، پس حتماً او را در زمره پست‌ترین ناظران بر خود قرار داده‌ای!

(۱) کسی که می داند خدا می بیند و زیر نظر خدا کارش را انجام می دهد نه ناامید می شود، نه شکست برایش معنی دارد، نه خستگی، نه پشیمانی، و نه ...

(۲) راستی! وقتی به ما بگویند "می دانی خدا همه چیز را می بیند"، با خود می گوئیم "چه خوب"؟! یا می گوئیم "چه بد"؟! این سوال محک خوبی است که بفهمیم آدم خوبی هستیم یا مشکل داریم!

کلامی از امام خمینی (ره)

همه ما خواهیم مرد و همه ما خواهیم حساب پس داد. بیدار بشوید ملت، بیدار بشوید دولت، همه بیدار باشید، همه تان در محضر خدا هستید، فردا همه باید حساب پس بدهید، از روی خون شهدای ما نگذرید بدون نظر ...

حکومت کردن بر یک همچو جامعه‌ای که خون خودش را در راه اسلام و در راه کشور اسلامی دارد می‌دهد، و جوانان برومندش را دارد فدا می‌کند؛ از کارهای بسیار مشکل و از امتحانات بسیار مشکل است. ای رؤسا! شماها در معرض امتحان درآمده‌اید، و اعمال شما دقیقاً تحت نظر خدای تبارک و تعالی است. ...

ای پاسداران! ای ارتشیان! ای ژاندارمری! و ای سایر قوای مسلح نظامی و انتظامی! و ای رؤسای هر جا که هستید، هر قبیله که هستید و ای همه استانداری‌های سرتاسر کشور! در معرض امتحان هستید. ...

از من طلبه تا تمام افراد این مملکت و تمام افراد بشر و تمام انبیا و اولیا، همه در معرض امتحان‌اند، به ادعا و گفتار رها نمی‌شوند. ...

همه گروه‌ها، همه مردمی که در این مملکت یا در رأس امور هستند، یا در بازار هستند، یا در کشاورزی هستند، یا در کارخانه‌ها هستند، یا گروهکهای مفسد هستند، همه بدانند که در محضر خدا هستند و در معرض امتحان....

همه مورد امتحان خدا هستند. آن وقتی که قلم به دست می‌گیرید بدانید که در محضر خدا، قلم دست گرفته‌اید. آن وقتی که می‌خواهید تکلم کنید بدانید که زبان شما، قلب شما، چشم شما، گوش شما در محضر خداست.

عالم محضر خداست. در محضر خدا معصیت خدا نکنید.

در محضر خدا با هم دعوا نکنید سرِ امور باطل و فانی. برای خدا کار بکنید و برای خدا به پیش بروید. اگر ملت ما برای خدا و برای رضای پیغمبر اکرم ص به پیش برود، تمام مقاصدش حاصل خواهد شد.

صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۳۷ <http://lib.eshia.ir/50080/13/237>

ترجمه

همانا برعهده ما همان هدایت کردن است.

برخی نکته‌های ترجمه برای کمک به تدبر:

- ۱- چون «علینا» مقدم بر «الهدی» آمده پس دلالت بر حصر (یا لاقفل: تاکید) می‌کند: هدایت فقط بر عهده ماست.
- ۲- اینکه تاکید عبارت بر «علینا» باشد یا بر «للهدی» در معنا تاثیر می‌گذارد و البته همگی درست‌اند. برخی معانی این گونه خواهد شد:
 - برعهده ما (نه بر عهده کس دیگر) هدایت کردن است
 - برعهده ما (نه به نفع ما) هدایت کردن است (قابل استنباط از تقابل «علی» در این آیه با «ل» که در آیه بعدی آمده است)
 - برعهده ما هدایت کردن (نه کاری دیگر) است.
- ۳- «هدی» دارای حرف «ال» است؛ این «ال»، می‌تواند علامت معرفه بودن باشد (یعنی هدایتی که مخاطب هم می‌داند کدام هدایت مورد نظر است)، می‌تواند علامت جنس باشد (جنس هدایت کردن)، می‌تواند علامت استغراق باشد (هرگونه هدایت کردنی)

حدیث

امروز اول ماه رجب است و دعایی است که امام صادق ع تعلیم دادند که مستحب است صبح و عصر و بعد از تمام نمازها در این ماه خوانده شود؛ که برای بسیاری از مومنین آشناست و در مفاتیح الجنان آمده است. چون موضوعش به آیه امروز مرتبط است به نظرم رسید متن کامل آن دعا با ترجمه اش را امروز مرور کنیم:

رَوَى أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِمْرَانَ الْبَرْقِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ عَنْ مُحَمَّدِ السَّجَّادِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا رَجَبٌ عَلَّمَنِي فِيهِ دُعَاءٌ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ
قَالَ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَقُلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ صَبَاحاً وَمَسَاءً وَفِي أَغْقَابِ صَلَوَاتِكَ
فِي يَوْمِكَ وَلَيْلَتِكَ-

يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَآمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَةً أُعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أُعْطِيتَ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ

قَالَ ثُمَّ مَدَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَدَهُ الْيُسْرَى فَقَبَضَ عَلَى لِحْيَتِهِ وَدَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ وَهُوَ يُلَوِّذُ بِسَبَائِطِهِ الْيَمْنَى ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ:
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا ذَا النِّعْمَاءِ وَالْجُودِ- يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ حَرِّمُ شَيْئِي عَلَى النَّارِ.

بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۹۱

محمد سجاده در ضمن حدیثی طولانی نقل کرده است که به امام صادق ع عرض کردم که: جانم به فدایت! در این ماه رجب دعایی به من بیاموز که خداوند مرا با آن دعا سودی رساند.

فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم و بگو در هر روزی از روزهای رجب، صبح و شام، و بعد از هر نماز در روز و شبت:

ای کسی که برای هر خیری بدو امید بسته ام؛ و ایمان دارم که در هر لغزش و شری با نارضایتی او همراه است. ای کسی که به ناچیز، فراوان می‌بخشی؛ ای کسی که به آنکه از او درخواست کند می‌بخشی، و نیز به آنکه از تو درخواستی نکرده است و اصلاً تو را نمی‌شناسد، نیز از روی مهربانیت نسبت به او و از روی رحمت می‌بخشی؛ پس با این درخواست من از تو همه خیرات و خوبی‌های دنیا و همه خیرات و خوبی‌های آخرت را به من ببخش؛ و با این درخواست من از تو همه بدی‌های دنیا و بدی‌های آخرت را از من دور کن؛ چرا که آنچه تو می‌بخشی کم شدنی نیست؛ و از فضل خود بر من بیغزا؛ ای بزرگوار! [راوی می‌گوید:] آنگاه دیدم که دست چپ خود را بلند کردو محاسنش را به دست گرفت و این دعا را می‌خواند در حالی که انگشتان دست راستش را به علامت تضرع و التماس حرکت می‌داد و سپس فرمود:

ای که صاحب جلالت و بزرگواری هستی، ای که صاحب نعمت و جودی، محاسن مرا بر آتش حرام گردان!

(توجه: در برخی از ترجمه‌های مفاتیح، عبارت « آمَنُ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ » به صورت «از سخط و خشم او در هر شری در امان هستم» اما ظاهراً ترجمه درست همان است که بالا نوشتم خصوصاً که در برخی از اسناد این دعا که برخی عباراتش اندکی متفاوت است، به جای تعبیر «شر»، تعبیر «عثره» (به معنای لغزش و گناه) آمده است. مثلاً کافی، ج ۲، ص ۵۸۴)

تدبر

۱) هدایت فقط برعهده خداست، نه حتی برعهده پیامبر (سوره قصص، آیه ۵۵). البته پیامبر (چه رسد به من و امثال من) باید وظیفه‌اش را انجام دهد؛ اما اینکه حالا پس اینکه ابلاغ کرد، هدایت هم حاصل بشود یا نشود، برعهده خود خداست نه بر عهده ما. لذا اگر در کار فرهنگی وظیفه‌مان را درست شناختیم و درست عمل کردیم، ولی تاثیری در مخاطب ندیدیم، ناراحت نشویم. ما کارمان را درست انجام دهیم، خدا خودش بلد است کار خودش را درست انجام دهد.

۲) هدایت کردن یعنی کمک کردن برای به مقصد رسیدن. در آیه فرمود: تنها کاری که در قبال ما برعهده خداست، هدایت کردن است. چرا؟ چون خدا برای مخلوقاتش در مجموع دو کار انجام می‌دهد: آنها را می‌آفریند و هدایت می‌کند (سوره طه، آیه ۵۰) پس هدایت کردن یعنی همه آن کارهایی که خدا بعد از آفرینش برای ما انجام می‌دهد. پس اگر خوب بنگریم روزی دادن، امکان شغل و ازدواج و ... مهیا کردن و ... همگی جزء هدایت کردن خداست. پس هدایت

کردن فقط آموزش نماز و روزه نیست؛ و این سخن که «همه سخنان دین فقط برای هدایت کردن است»، معنای عمیقی دارد و تعجب اینکه امروزه روشنفکر مآبان از آن، «دین حداقلی» (= اینکه نیاز نیست دین در همه عرصه‌های زندگی حضور و مداخله داشته باشد) درمی‌آورند!

۳) خدا ما را آفرید و رهایمان نکرد. (سوره قیامت، آیه ۳۶) بلکه هدایت ما را برعهده گرفت. ما چقدر این اقدام خدا را جدی می‌گیریم؟ چقدر به هدایت او تن می‌دهیم؟ خوشحالیم که خدا ما را هدایت کرده یا ناراحتیم و ترجیح می‌دهیم کاری به ما کاری نداشته باشد؟ آیا مفهوم «آزادی» را درست فهمیده‌ایم؟

۴) اگر خدا با ما جز هدایت کاری نمی‌کند، پس هیچ سختی‌ای سختی نیست (سوره انشراح، آیه ۵)؛ و هیچ مصیبتی مصیبت نیست. واقعا همه چیز عالی است و من چقدر خرسندم: ما رایت الا الجمیل.

۵) اگر خدا هدایت ما را برعهده گرفته، آیا نیاز است این در و آن در بزنی و دنبال هر دعوتی راه بیفتیم؟ اگر هدایت، همه نیازهای مادی و معنوی ما را شامل می‌شود، پس فقط باید سراغ خودش برویم (سوره حمد، آیه ۵) راه خودش هم را از طریق پیام به پیام‌آورش (پیامبرش) داده که به ما بدهد، آن هم با عشق! (آل عمران، آیه ۳۱) حیف نیست که آدم این راه را جدی نگیرد و مرتب معترض باشد که چرا خدا برای هدایت من (از جمله برای روزی من، برای ازدواج من، برای ...) کاری نمی‌کند و بعد هرکس یک وضعیت بزک‌کرده‌ای را بیاورد، دل ما را ببرد؟

۲۲) سوره نور (۲۴) آیه ۵۲ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۱۳۹۵/۱/۲۲

ترجمه:

و کسی خدا و رسولش را اطاعت کند و از خدا خشیت داشته باشد و تقوای الهی در پیش گیرد، پس [فقط] اینانند که رستگاراند.

حدیث

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عُمْرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَ لَا يُصَلِّحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ.

اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱

امام صادق ع فرمود:

مؤمن در میان دو ترس و نگرانی است:

گناهی که گذشته است، نمی‌داند که خدا در مورد آن چه کرده است؟ [آن را بخشیده یا عقوبتش خواهد کرد]؛

و عمری که باقی مانده است، نمی‌داند که چه مهالکی (گناهانی که مایه هلاک او است) مرتکب می‌شود

پس او شب را نگذراند جز ترسان، و اصلاحش نکند جز ترس [از خدا]

(۱) اگرچه در خشیت و تقوی، فقط باید خدا را مد نظر داشت، اما در مقام عمل (مقام اطاعت و لذا حکومت) خود پیامبر ص هم موضوعیت پیدا می‌کند و کسی که بگوید «قرآن و سخن خدا برای ما کافی است» خلاف سخن خدا حرف زده است.

(۲) بر اساس توضیح علامه طباطبایی (المیزان ۱۴/۱۵) (ترجمه المیزان ۲۰۶/۱۵)، این آیه بیان ویژگی مومن حقیقی (در مقابل افراد منافق) است که به رستگاری نهایی می‌رسد. ویژگیهای کلیدی این افراد، «اطاعت»، «خشیت» و «تقوی» است.

(۳) با توجه به ذکر فقط سه ویژگی فوق در نسبت انسان با خدا برای رستگاری، گویی در رستگاران حقیقی، فقط بر ابعاد عظمت و جلال خدا تاکید شده است. شاید نکته اش در این است که خودمانی شدن با خدا (و با هرکس دیگری) نباید مایه این شود که عظمت او در دیدگان ما کم‌رنگ شود. حتی در روابط عادی بشری، فرق «عشق واقعی» با «عشق هوس‌بازی» در این نیست که در یکی ابراز محبت هست و در دیگری نیست؛ بلکه در این است که در اولی، معشوق در چشم عاشق، عظمت و ابهتش را حفظ کرده؛ و در دومی خیر.

بدین ترتیب، آیا سخن امام صادق ع دلیل بر یک استرس همیشگی در مومن است! یا از سنخ ترس و نگرانی عاشق از رنجش معشوق؟ چرا امام صادق ع فرمود که مومن را جز خوف اصلاح نمی‌کند؟

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چرا آغاز و پایان نماز، تذکر به عظمت و بزرگی بی‌نهایت خداوند است، نه مثلاً تذکر به مهربانی او (چرا می‌گوییم «الله اکبر» و مثلاً نمی‌گوییم «الله رحمن»)?

آیا کسانی که امروزه مد کرده‌اند «خدا را فقط با مهربانی‌اش معرفی کنیم» و به بهانه «نگاه رحمانی»، در جهت فراموشاندن جلال و ابهت خدا در جامعه گام برمی‌دارند، واقعا در مسیر قرآن‌اند؟

تدبر دریافتی

«برای رستگاری، اطاعت (در حوزه رفتار)، خشیت (در حوزه احساسات) و تقوی (= مراقبت و خودنگهداری، در حوزه ادراک و توجه) لازم است. پس هم «رفتار» و هم «احساسات» و هم «ادراک» مان باید رنگ خدایی بگیرد تا رستگار شویم.»

نکته‌ای درباره تدبر فوق:

در مورد اطاعت و خشیت، نکته خوبی است؛ اینکه «تقوی» را به حوزه ادراک مربوط کنیم، مقداری جای تامل دارد. البته اگر اینها را به نحو طولی ببینیم ظاهراً این تدبر درست است؛ یعنی رفتار (اطاعت)، ریشه در احساسات (خشیت)؛ و احساسات، ریشه در ادراک و توجه (تقوی) دارد و همگی اینها باید خدایی شوند. بدین ترتیب گویی آیه دارد از ابعاد ظاهری‌تر به ابعاد عمیق‌تر وجود انسان سیر می‌کند و این سیر را با جمله آخر (اولئک هم الفائزون) جمع‌بندی می‌کند.

(البته علامه طباطبایی در این آیه، «خشیت» را ناظر به باطن انسان، و «تقوی» را ناظر به ظاهر انسان گرفته است؛ اما دلیلی ارائه نکرده)

۲۳) سوره حجرات (۴۹) آیه ۲ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۱۳۹۵/۱/۲۳

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صداهایتان را روی صدای پیامبر بلند نکنید، و آن گونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او بلند سخن نگویند [مبادا] که اعمالتان نابود شود در حالی که متوجه نیستید.

حدیث

سالروز شهادت امام هادی ع را بر همه شیعیان و محبان آن حضرت تسلیت عرض می‌کنم. به همین مناسبت دو حدیث از آن امام، که به آیه امروز نیز مرتبط است تقدیم می‌شود از کتاب تحف العقول، ص ۴۸۳ و ۴۸۱:

(۱) مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ.

کسی که خودش نزد خود احترامی ندارد (خودش را حقیر می‌داند) از شرش در امان نباش.

(۲) قَالَ ع لِبَعْضِ مَوَالِيهِ:

عَاتِبْ فُلَانًا وَقُلْ لَهُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ إِذَا عُوِتِبَ قَبْلَ.

امام هادی ع به برخی از نزدیکان خود فرمودند:

فلانی را به [خاطر کار زشتی که انجام داده] سرزنش کن و [این را هم] به او بگو که اگر خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، آن شخص وقتی سرزنش شود، قبول می‌کند.

تدبر

(۱) یکی از ناهنجاری‌های اجتماعی (که کمتر درباره‌اش تذکر می‌دهیم) این است که بخواهیم با بلند کردن صدای خود بر دیگری، بر او غلبه کنیم. ظاهراً این ناهنجاری در آن زمان هم – مثل امروز – شیوع داشته (کجهر بعضکم لبعض) است. این ناهنجاری از مشکلات مهم در ارتباطات اجتماعی است

(ظاهراً محور مسائل سوره حجرات، ارتباطات اجتماعی است و جالب این است که به عنوان اولین معضل – حتی قبل از نزاع و تمسخر دیگران و غیبت و تجسس و ... – مساله «صدای بلند کردن» را مطرح کرده است.)

(۲) اهمیت «ادب معاشرت» برای دیندار بودن تا حدی است که بی‌ادبی (بلند صحبت کردن) با پیامبر ص می‌تواند اعمال خوب و ثوابهای انسان را از بین ببرد (حبط اعمال).

(علی‌القاعده بی‌ادبی ناشی از پست و حقیر بودن شخص است؛ و امام هادی ع هم فرمود از کسی که حقیر و پست است امکان سر زدن هر بدی وجود دارد. شاید بدین جهت است که بی‌ادبی مایه حبط اعمال می‌شود)

(۳) این عادت زشت (غلبه بر دیگران با بلند کردن صدای خود) خصوصاً در مقابل کسی که می‌خواهد سخن خدا را به گوش ما برساند، مانع دریافت حقیقت خواهد شد (شاید بدین جهت اعمال فرد حبط می‌شود؛ زیرا سخن دین را درست نمی‌شنود و راه سالم نگه داشتن ثواب عمل خود را یاد نمی‌گیرد)

۴) ممکن است برخی اعمالی که از نظر ما (حتی ما مومنان!) پیش پا افتاده باشد (= اثر آن را جدی نمی گیریم: «و انتم لاتشعرون») اعمال خوبان نبود کند.

۵) حتی کسی که خدا او را اهل ایمان خوانده (یا ایها الذین آمنوا)، ممکن است خطاهای ظاهرا پیش پا افتاده ای مرتکب شود که روز قیامت معلوم شود عمل خوبی برایش نمانده است. (حبط عمل)

۶) با توجه به جاودانه بودن سخنان قرآن کریم و رحلت پیامبر ص، به نظر می رسد مصداق امروزی این آیه، «تفسیر به رای» باشد؛ یعنی به جای اینکه به سخن خدا گوش دهیم و ببینیم او چه می گوید، بخواهیم با جار و جنجال و سخنوری، نظر خود را به عنوان دین القا کنیم؛ همان مطلبی که در آیه ۱۶ همین سوره با تعبیر «آیا شما به خدا دیتان را آموزش می دهید؟!» مذمت شده است.

۲۴) سوره ملک (۶۷)، آیه ۱۴ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۱۳۹۵/۱/۲۴

ترجمه:

آیا کسی که آفریده است، نمی داند؟ در حالی که [تنها] او لطیف [باریک بین / اهل لطف و مرحمت] و آگاه است.

توضیح برخی کلمات

لطیف: از ریشه «لطف» که واجد دو معنای «دقت و ظرافت» از سویی، و «نیکویی و مهربانی و مدارا» از سوی دیگر می باشد (به دو جمله زیر دقت کنید: او به لطائف امور آگاه است؛ او با ما به لطف رفتار کرد)

برخی از اهل لغت بر این باورند که وقتی به خدا «لطیف» گفته می شود این دو معنا با هم لحاظ می شود؛ یعنی «کسی که رفیق در کار، و علم به ظرایف مصلحت ها و رساندن این مصلحتها به مخلوقی که اینها برایش مقدر شده را دارد.» (النهایه ابن اثیر، ۲۵۱/۴)

خبیر: اسم فاعل یا صفت مشبیه از ریشه «خبر» است و در تفاوت «خبر» با «علم» گفته اند که خبر دلالت بر علم به کنه معلومات با همه ظرائفش دارد (الفروق فی اللغة، ص ۸۶)

حدیث

۱) امام رضاع در ضمن حدیثی طولانی در شرح صفات خداوند فرمودند:

أَمَّا «اللَّطِيفُ» فَلَيْسَ عَلَى قِلَّةٍ وَ قَصَافَةٍ وَ صِغَرٍ وَ لَكِنْ ذَلِكَ عَلَى النَّفَازِ فِي الْأَشْيَاءِ وَ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُدْرَكَ كَقَوْلِكَ لِلرَّجُلِ لَطْفٌ عَنِّي هَذَا الْأَمْرُ وَ لَطْفٌ فُلَانٌ فِي مَذْهَبِهِ وَ قَوْلُهُ يُخْبِرُكَ أَنَّهُ عَمَضَ فِيهِ الْعَقْلُ وَ فَاتَ الطَّلَبُ وَ عَادَ مُتَعَمِّقًا مُتَلَطِّفًا لَا يُدْرِكُهُ الْوَهْمُ فَكَذَلِكَ لَطْفَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ أَنْ يُدْرَكَ بِحَدٍّ أَوْ يُحَدَّ بِوَصْفٍ ... وَ أَمَّا «الْخَبِيرُ» فَالَّذِي لَا يَغْرُبُ عَنْهُ شَيْءٌ وَ لَا يَقْوَتُهُ لَيْسَ لِلتَّجَرِبَةِ وَ لَا لِلْإِعْتِبَارِ بِالْأَشْيَاءِ فَعِنْدَ التَّجَرِبَةِ وَ الْإِعْتِبَارِ عِلْمَانِ وَ لَوْ لَا هُمَا مَا عُلِمَ لَأَنَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ جَاهِلًا وَ اللَّهُ لَمْ يَزَلْ خَبِيرًا بِمَا يَخْلُقُ...

اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۲

اما «لطیف» بودنش بمعنی کمی و ظرافت و کوچکی نیست بلکه بمعنی حضورش در دل اشیاست و اینکه محال است که بتوان به ادراک او رسید؛ چنانکه وقتی می‌گویی «لطافت این مطلب فوق درک من است» و یا «فلانی در کردار و گفتارش لطیف است»، خبر میدهی که عقلت در آن امر درمانده و دامن طلب برچیده و مطلب بطوری عمیق و باریک گشته که مخیله انسان درکش نکند؛ چنین است لطیف بودن خدای تبارک و تعالی از این نظر است که به هیچ حد و اندازه ای درک نشود و با هیچ وصفی محدود نگردد ...

و اما «خبیر» (آگاه) کسی است که چیزی بر او پوشیده نیست و از دسترسش بیرون نمی‌رود، خبیر بودن خدا از راه تجربه کردن و عبرت گرفتن از چیزها نیست؛ چرا که در این صورت وقتی که تجربه کرده عالم می‌شود و هنگامی که هنوز تجربه نکرده لازم می‌آید علم نداشته باشد؛ و نیز بدین دلیل که هرکس چنین باشد [در ذات خود] جاهل است؛ در حالی که خدا از ازل به آنچه می‌آفریند آگاه بوده است.

۲) در نقلهای متعددی که از حدیث ثقلین آمده پیامبر مطلب را با این تعبیر شروع می‌کند: «فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهَدَ إِلَيْنَا أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» یعنی خدا از این جهت که لطیف و خبیر است مقرر کرده است که ثقلین جدایی ناپذیرند.

تدبیر

سازنده ما حتما بر تمام ریزه‌کاری‌ها (= لطیف) و تمام ابعاد حقیقت وجودی (= خبیر) ما مشرف است و با نظر لطف به ما می‌نگرد؛ پس:

۱- برنامه‌ای که او برای زندگی ما داده بهترین است (و از هر راهی که هرکس دیگر بگوید حتما بهتر است) هرچند برخی جاهایش را نتوانیم تحلیل کنیم یا به نظر ما (که همه زوایای وجود خود را نمی‌شناسیم) اشتباه باشد.

۲- از تمام حالات ما مطلع است، پس غصه مشکلاتمان را نخوریم که او لطیف است.

۳- به عمق هر کاری که انجام می‌دهیم آگاه است، پس جلوی گناه و ریا نکنیم.

۴- وقتی «مخفیانه» حق آشنا یا غریبه را پایمال می‌کنیم و انواع توجیهات برای کار خود می‌آوریم، او با دقت و ظرافت، از عمق کار ما اطلاع دارد و اگر ما را رسوا نکرده، فکر نکنیم نمی‌داند.

راستی! اگر آدم، علم خدا به خود - آن هم نه صرف دانستن، بلکه دانستن موشکافانه (=لطیف) و آگاهی عمیق (خبیر) - را جدی بگیرد، چگونه زندگی خواهد کرد؟

تمثیل:

برای درک رابطه خالق با مخلوق شاید مثال «آدم ذهنی» خوب باشد: در ذهن خود باغی را تصور کنید و سپس یک آدم را در آن باغ قرار دهید و به اجازه دهید در این باغ ذهنی شما گردش کند. این آدم بتمامه ساختگی شماست. شما چقدر به او احاطه دارید؟ آیا امکان دارد او کاری انجام دهد و شما متوجه نشوید؟ آیا کوچکترین حرکت و اقدام او از دید شما

مخفی می ماند؟ اگر توجه و لطف شما به او لحظه ای از او برداشته شود، آیا او توان باقی ماندن دارد؟ اگر به او اجازه دهید که هرکاری خواست به اختیار خود انجام دهد و او شما را انکار کند و به شما فحاشی کند و ...، آیا ذره ای بر دامن شما گرد می نشیند؟ اگر او بگوید از دست شما خسته شده و می خواهد کاری به کارش نداشته باشید، آیا او را رها می کنید؟ و اگر احیاناً رها کردید چیزی از او می ماند؟ و اگر او را همچنان تحمل کرده اید آیا به خاطر این است که حریف او نمی شوید؟

دقت کنید: این فقط یک تمثیل بود و بس؛ وگرنه نسبت خدا با ما بسیار برتر از نسبت ما و تصور ذهنی مان است.

(۲۵) سوره اعراف (۷) آیه ۹۶ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. ۱۳۹۵/۱/۲۵

ترجمه

و اگر مردم شهرها ایمان می آوردند و تقوا می ورزیدند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند [حقیقت را دروغ شمرده، انکار کردند] پس آنان را به [کیفر] آنچه به دست آورده بودند، [فرو] گرفتیم.

حدیث

وقتی بیماری حضرت زهرا س شدت گرفت عده ای از زنان به عیادت ایشان آمدند و ایشان تحلیلی ارائه کردند از وضعیتی که اگر آن وضعیت برقرار می شد تجلی این آیه را مسلمانان به چشم می دیدند. به نظر می رسد لذا این فقره از خطبه حضرت زهرا (س) را به عنوان حدیث مرتبط با آیه تقدیم می کنم:

وَيَحْجُهُمْ أَنِّي زَخَزَخُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَ مَهَبِطِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ وَ الطَّبِينِ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ - أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ وَ مَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي حَسَنِ نَقَمُوا وَ اللَّهُ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيْفِهِ وَ شِدَّةٌ وَطْأَتِهِ وَ نَكَالٌ وَفَعَتِهِ وَ تَنْمِرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّهُ لَوْ تَكَافُّوا عَنْ زِمَامِ نَبَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَأَغْتَلَقَهُ وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُبْحًا لَا يَكْلُمُ خِشَاشُهُ وَ لَا يُتَعَنَّعُ رَاكِبُهُ وَ لَأَوْرَدَهُمْ مِنْهَلًا نَمِيرًا فَضْفَاضًا تَطْفَحُ ضِفَّتَاهُ وَ لَأَصْدَرَهُمْ بَطَانًا قَدْ تَخَيَّرَ لَهُمُ الرَّيَّ غَيْرَ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بِغَمْرِ الْمَاءِ وَ رَدْعِهِ سُوْرَةُ السَّاعِبِ وَ لَفَتِحَتْ عَلَيْهِم بَرَكَاتُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ سَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۸

۸. متن کامل حدیث تقدیم می شود:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حُمَيْدٍ اللَّخْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ:

لَمَّا اشْتَدَّتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ص اجْتَمَعَ عِنْدَهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَقُلْنَ لَهَا يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عَلَيِّكَ؟

وای بر آنان! از چه رو خلافت را از پایه‌های نبوت دور داشتند و از سرایی که محل نزول جبرئیل بود، به دیگر سرا بردند و از ید قدرت کاردانان دین و دنیا خارج ساختند! آگاه باشید که زیانی بس بزرگ است! چه چیزی سبب گردید تا از علی علیه السلام عیبجویی کنند؟ عیب او گفتند؛ زیرا شمشیرش، خویش و بیگانه نمی‌شناخت و قدمش سستی بر نمی‌داشت و حملاتش کسی را باقی نمی‌گذاشت و در راه خداوند عز و جل هیچ ملاحظه‌ای نداشت.

به خداوند سوگند، اگر مردانتان در خارج نشدن زمام امور، از دستان علی پای می‌فشردند، علی آن را به سهولت راه می‌برد و این شتر را به سلامت به مقصد می‌رساند، آن گونه که حرکت این شتر رنج آور نمی‌شد و سوار بر آن خسته نمی‌شد و آنان را به آبشخوری صاف و مملو و وسیع هدایت می‌کرد که آب از اطرافش سرازیر می‌شد و هرگز رنگ کدورت به خود نمی‌گرفت. او آنان را از این آبشخور سیراب به در می‌آورد. [او اگر بر مسند می‌نشست] هرگز بهره‌ای فراوان از بیت المال را به خود اختصاص نمی‌داد و از فزونی و ثروت دنیا جز به مقدار نیاز برداشت نمی‌کرد، به مقدار آبی که تشنگی را فرو نشاند و خوراکی که گرسنگی را برطرف نماید. در این صورت «ابواب برکات آسمانی و زمین بر آنان گشوده می‌شد. و خداوند به زودی آنان را به سبب اعمال و کردارشان مؤاخذه خواهد کرد».

تدبر

۱) شرط باز شدن درهای برکت از آسمان و زمین، دو چیز است: ایمان (باور کردن خدا) و تقوا (خود را در مسیر خدا نگهداشتن و مراقبت از عمل خود برای حرکت در این مسیر)

۲) اساساً شرط به مقصود رسیدن در هر زمینه‌ای همین دو چیز است: آن را باور کنیم و متناسب با آن فعالیت کنیم:

فَقَالَتْ أَصَبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةُ لِدُنْيَاكُمْ قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ لَفَظْتُهُمْ قَبْلَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَشَنَّا لَهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فَقُبْحًا لِقَوْلِ الْحَدِّ وَخَوَرِ الْقَنَاءِ وَخَطَلِ الرَّأْيِ وَبُسِّ مَا قَدِمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عَارَهَا فَجَدَعًا وَغَقْرًا وَسُحْقًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

وَبِحُكْمِهِمْ أَنِّي زَخَزَخُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَمَهْطِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ وَالطَّبِينِ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ - أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ وَمَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي حَسَنِ نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيِّفِهِ وَشِدَّةٌ وَطَائِفُهُ وَنَكَالٌ وَقَعْتِهِ وَتَنْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّهُ لَوْ تَكَافَأُوا عَنْ زِمَامِ نَبْدَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَأَغْلَقَهُ وَكَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُبْحًا لَا يَكْلُمُ خِشَاشُهُ وَلَا يُنْعِنُ رَاكِبُهُ وَلَا وَرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا فَضْفَاضًا تَطْفَحُ ضِفَّتَاهُ وَلَأَصْدَرَهُمْ بَطَانًا قَدْ تَخَيَّرَ لَهُمُ الرَّيُّ غَيْرَ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بَغَمَرِ الْمَاءِ وَرَدْعِهِ سُورَةُ السَّاعِبِ وَلَفَتِحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَسَيَّأُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

أَلَا هَلُمَّ فَاسْمَعْ وَمَا عَشْتُ أَرَاكَ الدَّهْرُ الْعَجَبَ وَإِنْ تَعْجَبْ وَقَدْ أَعْجَبَكَ الْحَادِثُ إِلَى أَى سِنَادٍ اسْتَنْدُوا وَبِأَيِّ غُرُوهٍ تَمَسَّكُوا اسْتَبَدُّوا الدُّنْيَا وَاللَّهُ بِالْقَوَادِمِ وَالْعَجَزِ بِالْكَاهِلِ فَرَعْمًا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا - أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ - أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ - أَمَّا لَعَمْرُ الْإِهْكَ لَقَدْ لَفَتِحَتْ فَنظَرُهُ رَيْثَمَا تُتَّبَعُ ثُمَّ اخْتَلَبُوا طِلَاعَ الْقَعْبِ دَمًا غَبِيظًا وَزَعَافًا مُمَقَرًّا هُنَالِكَ يَحْسَرُ الْمُبْطِلُونَ وَيَعْرِفُ التَّالُونَ غَبَ مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ ثُمَّ طَبِئُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَنُّوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَأُبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَهَرَجٍ شَامِلٍ وَاسْتَبَدَّ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيُتِّكُمُ زَهِيدًا وَزَرَعَكُمْ حَصِيدًا

فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَأَنْتَى بِكُمْ وَقَدْ غُمِّتْ عَلَيْكُمْ أَنْ نُلْزِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ.

لینک متن و ترجمه کامل خطبه (البته با روایتی دیگر)

در زمینه‌های مادی چون این گونه هستیم به نتیجه می‌رسیم (مثلاً: «اتومبیل را باور کرده‌ایم» و «سوارش می‌شویم و رانندگی می‌کنیم» در نتیجه به مقصد می‌رسیم)

اما در مورد حقایق الهی چون آنها را [در باطن خود] باور نداریم (دروغ می‌شمریم و انکار می‌کنیم = لکن کذبوا) خدا هم ما را به همان چیزی که داریم واگذار می‌کند (بما کانوا یکسبون) به همین جهت است که در دنیا خود را غرق در برکات آسمانی (رسیدن به مقصدهایی مانند آرامش (رعد/۲۸)، رهایی از خوف و حزن (بقره/۶۲)، هم‌کلامی و دوستی با ملائکه (فصلت/۳۱-۳۲) و ... و زمینی (دریافت بی‌دغدغه روزی (ذاریات/۲۲-۲۳)، غلبه بر دشمنان و بدخواهان (آل‌عمران/۱۲۴-۱۲۵) و ...) نمی‌بینیم.

۳) ایمان و تقوای فردی و جداگانه (حتی اگر تعدادی هم بشوند) برای رسیدن به برکات زمین و آسمان کافی نیست. فرمود «اهل القرى» حتی نفرمود «الذین ...» یعنی یک جامعه، یک شهر، یک روستا، نه حتی «کسانی که...» بنابراین که برای دریافت برکات زمین و آسمان، وظیفه اجتماعی هم داریم.

۴) نظام عالم، نظام اخلاقی است: اگر خوب باشیم (هم در حوزه باورها و هم در حوزه رفتارها) آسمان و زمین به ما جواب می‌دهد؛ و اگر بنا بر انکار حقیقت‌های متعالی بگذاریم، ما را به عملمان می‌گیرند.

۵) مهم در چیزهایی که به انسان داده می‌شود این است که برکت داشته باشد نه کثرت. (در واژه «برکت»، معانی «خیر» «رو به رشد بودن» «ثبات» و «منسوب به خدا بودن» نهفته است)

۶) «درها را باز کردن» غیر از «دادن» است:

- وقتی بدهند خودشان انتخاب کرده‌اند، وقتی در را باز کنند خودمان می‌رویم و انتخاب می‌کنیم و تمام هم نمی‌شود.

- وقتی در را باز کنند، باید برویم و برداریم. بعد از باز شدن در، اگر کاری نکنیم به چیزی نمی‌رسیم.

- وقتی خودمان می‌رویم و برمی‌داریم، ممکن است باز شدن در را نبینیم و فقط همین رفتن مان را ببینیم و مغرور شویم. پس اگر ابواب برکت باز شد مغرور نشویم (کهف/۳۲-۳۷)

- وقتی ابواب برکت باز شدن، امکانات زیاد می‌شود و امکان سوءاستفاده هست و کسی که از امکانات عظیم سوءاستفاده کند، ضربه عظیم‌تری می‌خورد (جن/۱۶-۱۷)

۷) رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است، اما رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکات نیست، «فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام/۴۴) (قرائتی، تفسیر نور ۱۲۶/۴)

۸) عامل محرومیت‌ها و مشکلات، عملکرد خود ماست. «بما کانوا یکسبون» (قرائتی، تفسیر نور ۱۲۷/۴)

۲۶) سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۶ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

۱۳۹۵/۱/۲۶

ترجمه

بدرستی که خداوند و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستد؛ [پس] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات فرستید و آن گونه که شایسته است تسلیم (فرمان او) باشید (یا: آن گونه که شایسته است به او سلام کنید)

توضیح لغت:

صلوات از ریشه «صلی» به معنای دعا و استغفار و تهنیت است و آن گونه که علامه طباطبایی توضیح داده در آن بنوعی معنای «منعطف شدن برای توجه کردن» نهفته است. وقتی از جانب خدا به ما باشد به معنای نزول خیر و برکت می‌شود؛ وقتی از جانب ما به خدا باشد به معنای دعا و نماز است و وقتی از جانب ما به همدیگر باشد به معنای دعا کردن برای خیر و برکت و ارتقای شخص و طلب مغفرت برای اوست.

برای توضیح بیشتر درباره صلوات به لینک زیر مراجعه کنید:

<http://fa.wikishia.net/view/%D8%B5%D9%84%D9%88%D8%A7%D8%AA>

حدیث

(۱) حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ الْعَمِّيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَفْصٍ الْبَزَّازِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَقَالَ:

الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةً؛ وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَرْكِهَةً؛ وَ مِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ؛ وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَإِنَّهُ يَعْنِي التَّسْلِيمَ لَهُ فِيمَا وَرَدَ عَنْهُ.

قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؟

قَالَ تَقُولُونَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

قَالَ فَقُلْتُ فَمَا ثَوَابُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ؟

قَالَ الْخُرُوجُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ اللَّهُ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.

معانی الأخبار، ص ۳۶۸

ابو حمزه می‌گوید از امام صادق ع درباره معنای آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» سوال کردم، فرمود:

[صلوات، جمع صلوات است و] صلوات از جانب خدا «رحمت» است و از جانب ملائکه «ترکیه» (= یاکیزه کردن و ارتقا بخشیدن) است و از جانب مردم «دعا» است؛ و اما مقصود از «یسلموا تسلیما»، تسلیم بودن در قبال آن چیزی است از جانب

او رسیده است [لذا در روایات متعدد، مصداق این «یسلموا تسلیمًا» را قبول ولایت امیرالمومنین معرفی کرده‌اند. مثلاً در: تفسیر فرات کوفی/ (۳۴۲)]

سپس سوال کردم که چگونه بر محمد و آل او صلوات بفرستیم؟

فرمود: بگویند: صلوات خدا و صلوات ملائکه و انبیا و رسولان و جمیع خلقت بر محمد و آل محمد و سلام بر او و بر آنها و نیز رحمت خدا و برکات او (بر او و بر آنها) باد.

سپس گفتم: کسی که این گونه بر پیامبر صلوات بفرستد چه اجری دارد؟

فرمود: خارج شدن از گناهان - به خدا قسم - به آن نحوی که روزی که از مادر زاده شد، آن گونه بود.

(۲) اَبی رِه عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَسِّنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانِ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نُعَيْمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ فَلَمْ يَحْضُرْنِي شَيْءٌ مِنَ الدُّعَاءِ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ . فَقَالَ عَ وَلَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا خَرَجْتُ .

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۵۵

عبدالسلام بن نعیم می‌گوید به امام صادق ع عرض کردم من داخل بیت‌الله الحرام شدم در حالی که هیچ دعایی در خاطرم نبود جز صلوات بر پیامبر و آلش [و لذا به جای اینکه دعا کنم فقط صلوات فرستادم]

فرمود: و هیچ کس خارج نشد از آنجا برتر از آن وضعیتی که تو با آن وضعیت از آنجا خارج شدی [= هیچکس با هیچ دعایی نتوانست به اندازه تو ثواب ببرد]

تدبر

(۱) پیامبر ص چنان جایگاهی دارد که هم خدا و هم ما باید بر او «صلوات» بفرستیم البته هرکسی صلواتی متناسب با

خودش (البته پیامبر هم متقابلاً بر ما صلوات می‌فرستد: احزاب/ ۴۳)

(۲) تسلیم شدن به دستورات پیامبر - که در قرآن کاری بسیار دشوار و موجب همنشینی با پیامبران و صدیقین و ...

شمرده شده (نساء/ ۶۵-۷۰) - زمانی ساده و ممکن می‌شود که پیوند روحی بین ما و پیامبر ص برقرار شده باشد: ابتدا

دستور به صلوات، بعد دستور به تسلیم شدن.

(۳) اگر صلوات دلالت بر نوعی ارتقا دارد، پس پیامبر همچنان به ارتقای معنوی خود ادامه می‌دهد.

(۴) از ما به عنوان مومن خواسته شده که دغدغه رشد و ارتقای پیامبر ص هم داشته باشیم (چه رسد به دغدغه رشد بقیه

مومنان)

(۵) پیامبر به عنوان اشرف مخلوقات که در سفر معراجش همه مراتب عالم را ختم کرده، چگونه رشد و ارتقا برایش

فرض دارد؟ ظاهراً جمله‌ای که بعد از صلوات تشهد (در نماز) می‌فرستیم مساله را حل می‌کند: «و تقبل شفاعته و

ارفع درجته» (رفعت درجه او به قبول شفاعتش است؛ یعنی گستره هدایتی او بیشتر می‌شود)

۶) از جانب خدا و ملائکه فقط صلوات است اما از جانب ما صلوات زمانی کامل می‌شود که تسلیم در برابر دعوت وی هم باشد.

۷) پس صلوات فرستادن یعنی هم اعلام پیوند با پیامبر ص و هم عمل کردن به تعالیمی که او آورده و هم کمک کردن در توسعه هدایت پیامبر و تقویت دین. (شاید به همین جهات است که در روایات آمده که صلوات نفاق را از دل می‌برد و صلوات را از هر دعایی برتر دانسته‌اند).

۲۷) سوره ص (۳۸) آیه ۲۹ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۱۳۹۵/۱/۲۷

ترجمه:

کتابی است که آن را به تو نازل کردیم و در آن برکتی دائمی قرار داده شده؛ تا در آیاتش تدبر کنند و برای اینکه اهل خرد، متذکر گردند.

نکته نحوی

عبارت «انزلناه الیک» صفت برای کتاب است؛ و در ترجمه فوق، «کتاب» را مانند اغلب مترجمان در جایگاه «خبر» قرار دادیم که مبتدایش محذوف شده است (گویی چنین بوده: «هذا کتاب...»)، و «مبارک» خبر دوم قرار گرفته است. حالت دیگر این است که «کتاب» را مبتدا قرار دهیم و آنگاه «مبارک» خبر برای آن می‌شود و ترجمه چنین می‌شود: «کتابی که به سوی تو نازل کردیم مبارک است تا...»

توضیح برخی لغات:

مبارک: چون «اسم مفعول» است به معنای آن چیزی است که در آن برکت (= خیر فراوانی که در آن نوعی قداست - انتساب به خدا - لحاظ شده است) قرار داده شده (مفردات/۱۱۹)؛ و چون از باب فاعل-یفاعل است دلالت بر استمرار و تداوم برکت دارد (التحقیق فی کلمات القرآن، ۱/۲۵۹)

تدبر: از ریشه «دبر» است که این ریشه به معنای «پشت» و «نهایت یک امر» است (در مقابل «جلو» و «دم دستی»). تدبیر یعنی عاقبت امر را دیدن و کار را دارای عاقبت و پشتوانه قرار دادن؛ و تدبر بر وزن تفعل است که دلالت بر مطاوعه (پذیرش و قبول) می‌کند؛ یعنی حصول آن تدبیر [برای ما]؛ که به زبان ساده می‌توان گفت پی بردن به پشت‌پرده و اصل یک مطلب، و فهمیدن تدبیری که در آن نهفته است.

اولوالالباب: «لب» به مغز و پاک و خالص هرچیزی گفته می‌شود و به همین جهت به «عقل ناب»، «لب» گفته می‌شود و لذا اولوالالباب یعنی کسانی که صاحب اندیشه ناب باشند و اندیشه‌شان با اوهام و اشتباه و ... آمیخته نگردد.

حدیث

۱) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمِ الْفَرَّاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ.

امام صادق ع فرمود:

سزاوار است که مومن نمیرد مگر اینکه قرآن را یاد گرفته باشد یا در حال یادگیری قرآن باشد

(۲) حدیثی قبلا [\(جلسه ۱۴\)](#) درباره «حق تلاوت» ارائه شد که در پایان آن امام صادق ع توضیح دادند که این همان «تدبر» است.

تدبر

(۱) نزول قرآن همراه با برکت بوده است؛ پس نه انتقالش به پیامبر یک انتقال ساده اطلاعات است، و نه پیامبر اکرم ص تصرف شخصی‌ای در آن کرده است.

(۲) این کتاب مبارک است؛ متبرک شده توسط خود خداست؛ در آن برکت قرار داده شده؛ پس بدان می توان تبرک جست؛ و البته تبرک جستن، فقط اقدامی مادی (بوسیدن و بالای سر گرفتن و ...) نیست؛ بلکه اصل تبرک جستن، چنانکه در ادامه آیه آمده، «تدبر» و «تذکر» به قرآن است؛ تا با درک معارف و جدی گرفتن تعالیم آن، برکت را به زندگی مان وارد کنیم؛ ان شاء الله.

(۳) هدف از نزول قرآن، دو امر بوده: یکی تدبر (برای رسیدن به فهم جدید)، و دوم تذکر (برای خروج از غفلت و نسیان)؛ پس وقتی سراغ قرآن می‌رویم فقط برای «مطلب جدید» نباشد، خود «تذکر» هم موضوعیت دارد.

(۴) همه در آیاتش باید تدبر کنند؛ اما فقط از «اولوالالباب» (صاحبان عقل ناب) انتظار می‌رود که متذکر شوند [«لیدبروا» فاعلش همگان است؛ اما «لیتذکر» فاعلش «اولی الالباب» است]؛ پس عده‌ای که عقلشان با هوی و هوس آمیخته شده (فاسق و گناهکار)، ممکن است نه تنها متذکر و هدایت نشوند؛ بلکه با همین قرآن گمراه شوند (بقره/۲۶).

(۵) عقل ناب داشتن، فقط به فهمیدن نیست؛ بلکه آنکه عقلش ناب باشد، تذکر را دریافت می‌کند. در نتیجه:

- آنقدر که برای متذکر شدن (خروج از غفلت)، نیاز به عقل ناب هست، برای فهمیدن نیاز نیست!
- اگر از تذکر (البته تذکر بحق) بدمان می‌آید در خالص و ناب بودن عقلمان شک کنیم (هوا و هوس با عقلمان مخلوط شده است)

(۶) عقل ناب، ویژگی انسان‌هایی است که بیشترین استفاده را از قرآن می‌کنند؛ پس در منطق قرآن، عقل‌ورزی لازمه دینداری است؛ نه مزاحم آن.

(۷) «چون تعبیر «انزلنا» (در مقابل «نزلنا») دلالت بر نزول دفعی (در مقابل «تدریجی») دارد، پس اقتضای تدبر و تذکر این است که قرآن کریم به طور مجموع اعتبار شود، نه جدا جدا.» (المیزان ۱۷/۱۹۷) (ترجمه المیزان ۱۷/۳۰۰)

البته معنای این سخن آن نیست که نمی‌توان در مورد تک‌تک آیات تدبر کرد، بلکه معنایش این است که تدبر در هر آیه‌ای را نباید کاملاً مستقل از آیات دیگر دانست زیرا قرآن کریم، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، و ... دارد؛ لذا باید در تدبر هر آیه توجه داشت که «معنای برداشت شده» با سایر آیات هماهنگ باشد و آیه دیگری آن برداشت را رد نکند.

ترجمه

و بدرستی که پروردگار تو قطعاً تنها اوست که عزیز و رحیم است.

توضیح برخی لغات:

رب: برخی آن را به از باب «تربیت» دانسته‌اند که به معنای «شیء را بتدریج در مسیر کمال نهایی خود پیش بردن» است (مفردات/۳۳۶؛ التحقيق فی کلمات القرآن ۱۸/۴) و برخی آن را به معنای اصلاح شیء و قیام بر آن (معجم مقایس اللغة ۳۸۱/۲) معرفی کرده و به همین جهت گفته‌اند که به «مالک» و «خالق» و «صاحب»، رب گفته می‌شود.

رحیم: رجوع کنید به بند ۳ از تدبیر جلسه ۱

عزیز: رجوع کنید به بند ۳ از تدبیر جلسه ۸

حدیث

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ الْقُمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيُّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ الزُّنْدِيقِ الَّذِي أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ السَّائِلُ فَلَهُ رِضَى وَ سَخَطٌ؟

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَعَمْ وَ لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يُوجَدُ فِي الْمَخْلُوقِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الرِّضَا وَ السَّخَطَ دَخَالٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِ فَيَنْفُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ ذَلِكَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِينَ الْعَاجِزِينَ الْمُحْتَاجِينَ وَ هُوَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ وَ خَلَقَهُ جَمِيعاً مُحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ إِنَّمَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ وَ لَا سَبَبٍ اخْتِرَاعاً وَ ابْتِدَاعاً

التوحيد (للصدوق)، ص ۲۴۸

هشام بن حکم در روایت مفصلی حکایت زندیق (کافر)ی را نقل کرده که خدمت امام صادق ع آمده بود و سؤالاتی می‌پرسید که یکی از سؤالات او این است:

سوال کرد: پس آیا خداوند خوشنودی و خشم دارد؟

امام ع فرمود: آری ولی نه آن گونه که در مخلوقات است؛ خوشنودی و خشم [ی که در مخلوقات است] وضعیتی است که بر شخص وارد می‌شود و او را از حالی به حال دیگر درمی‌آورد؛ و این صفت مخلوقات عاجز و محتاج است در حالی که خداوند تبارک و تعالی، عزیز و رحیم است [یعنی:] که حاجتی به چیزی از چیزهایی که آفریده، ندارد بلکه مخلوقات او همگی بدو محتاجند و او اشیاء را بدون هیچ حاجت و سببی و کاملاً به نحو ابداعی و بی سابقه آفرید.

(۱) در آیه با چهار عبارت («إِنْ»، «لَ»، «ضمیر فصل: هو» و «ال روی خبر») تاکید شده است که «رب» ما - یعنی کسی که قرار است ما را در مسیر کمال حقیقی مان جلو ببرد - هم شکست‌ناپذیر است و هم بشدت مهربان نسبت به ما. اگر کسی چنین «رب»ی را به ربوبیت قبول کند، ذره‌ای توقف، ضرر، شکست، و یا بن‌بست برایش رخ می‌دهد؟ آیا عزتمندی و رحیمیت خدا را قبول داریم؟

(۲) آیا ما رشد و هستی و جوابگویی نیازهای واقعی خود را با «این تنها عزیز رحیم» گره زده‌ایم یا وابسته به اطلاعات و توانایی‌های شخصی، پول، رفیق، شغل، مقام، و ... می‌دانیم؟ آیا ما عزیز و رحیم بودن (= کمک با رحمت تمام و بدون هیچ امکان شکست خوردنی) را از خدا انتظار داریم یا از گزینه‌های فوق؟ واقعا چه کسی را به عنوان «رب» خود قبول داریم؟ (از پیامبر اکرم ص نقل شده است که: «كُلُّ عَزٍّ لَيْسَ بِاللَّهِ فَهُوَ ذُلٌّ» هر عزتی که مستند به خدا نباشد ذلت است. مفردات راغب اصفهانی ص ۵۶۴)

(۳) در سوره شعرا، این آیه به همین صورت ۹ بار تکرار شده است؛ تقریباً بعد از داستان هر پیامبری؛ و اتفاقاً موضوع تمامی داستانها این است که پیامبری مردم خود را به خدا دعوت می‌کند؛ و در پایان هریک می‌فرماید «اکثر آن مردم ایمان نیاوردند» به نحوی که ممکن است ما گمان کنیم آن پیامبر موفق نشد و شکست خورد؛ و بلافاصله هربار این آیه می‌آید که بر روی عزت و شکست‌ناپذیری خدا تاکید می‌شود. آیا تحلیل ما از شکست و موفقیت درست است؟

(مخصوصاً قابل توجه کسانی که کار فرهنگی می‌کنند یا اقدامات فرهنگی دیگران را نقد می‌کنند: واقعا در چه صورت کار فرهنگی با شکست مواجه شده است؟)

(۲۹) سوره غافر (۴۰) آیه ۵۱ إِنْ أَنْتُمْ تُحِبُّونَ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ۱۳۹۵/۱/۲۹

ترجمه

به‌درستی که ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که شاهدان به‌پا می‌خیزند، حتماً یاری می‌کنیم.

حدیث

(۱) أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» قَالَ: ذَلِكَ وَ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا - وَ قُتِلُوا وَ الْأُيَمَّةُ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا - وَ لَمْ يُنْصَرُوا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ

تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۹

جمیل می گوید از امام صادق ع درباره سخن خداوند که می فرماید: « إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا - وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ » سوال کردم، فرمود:

به خدا قسم که این در رجعت حاصل می شود. آیا نمی دانی که پیامبران فراوانی در دنیا یاری نشدند تا کشته شدند و ائمه بعد از آنها هم کشته شدند در حالی که یاری نشدند؛ این [یاری در حیات دنیا] در رجعت است.

(۲) حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: تَلَا هَذِهِ آيَةً إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْهُمْ وَ لَمْ يُنْصَرْ بَعْدَ

کامل الزیارات، ص ۶۳

ابوبصیر نقل می کند که امام باقر ع این آیه (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) را خواند و فرمود:

حسین بن علی ع از آنهاست که هنوز یاری نشده است.

تدبر

در آیه دیروز (شعرا/۹) گفته شد که سراغ «رب»ی بروید که شکست ناپذیر است. در آیه امروز سه تاکید («إِنْ»، «لَ»، «جمله اسمیه») آمده است (غالباً زمانی بر مطلبی تاکید می شود که مخاطب بسادگی نمی پذیرد) برای بیان این مطلب که: «خداوند دو گروه («آنان که رسالتی الهی بر دوش دارند» و «آنان که ایمان دارند و خدا را باور کرده اند و بر اساس باور خدا می خواهند زندگی کنند») را در دو موقف («زندگی دنیا» و «روزی که شاهدان می خواهند شهادت دهند») حتما حتما حتما یاری می رساند» و اگر خدا کسی را یاری کند یعنی حتما کارش به نتیجه می رسد.

پس یاری شدن را در چهار حالت - که باورش برای ما سخت است - بیان کرده است:

(۱) إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا ... فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...

اگر رسالتی الهی برعهده بگیریم حتما حتما حتما در همین دنیا کارمان به نتیجه می رسد (خودمان بفهمیم یا نفهمیم).

(۲) إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا ... يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

اگر رسالتی الهی برعهده بگیریم، نه فقط خدا خبردار می شود؛ بلکه حتما حتما حتما در مقابل دیدگانی که حقیقت کار را می بینند نیز کارمان به نتیجه می رسد؛ پیامبر ص و اهل بیت ع [که شاهدان مهم قیامت اند (نحل/۸۹) و (حج/۷۸)] کارمان را ببینند و خوشحال شوند بهتر است یا ... ؟

(۳) إِنَّا لَنَنْصُرُ ... الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...

اگر خدا را باور کنیم و بر اساس این باور زندگی کنیم، حتما حتما حتما در همین دنیا خدا یاری‌مان می‌کند و لذا از زندگی‌مان نهایت بهره و لذت را خواهیم برد. (مومن حقیقی کم‌کم به مقام «رضا» می‌رسد که همه عالم برایش لذت‌بخش می‌شود. حضرت زینب س در همین دنیا این یاری خدا را دید و فرمود: «ما رایت الا الجمیل»)

﴿۴﴾ إِنَّا لَنَنْصُرُ...الَّذِينَ آمَنُوا ... «يَوْمَ» يَقُومُ الْأَشْهَادُ

اگر خدا را باور کنیم و بر اساس این باور زندگی کنیم، حتما حتما حتما، نه فقط در مقابل خدا، بلکه در مقابل همه دیدگانی که حقیقت کار را می‌بینند نیز کارمان به نتیجه می‌رسد. پس اگر عده‌ای که در پیرامون خود، آنها را به عنوان بیننده کار خود قلمداد می‌کنیم خبردار نشدند یا به ما بی‌اعتنایی کردند، ناراحت نشویم.

ما دلمان می‌خواهد کارمان به چشم بیاید؛ نگران نباشیم، حتما به چشم خواهد آمد. نفرمود: «روز قیامت»؛ فرمود: «روزی که شاهدان قیام کنند».

﴿۵﴾ إِنَّا لَنَنْصُرُ...الَّذِينَ آمَنُوا ... يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

خدا می‌داند که ما دلمان می‌خواهد دیده شویم و دیگران ما را زیبا ببینند. اما بسته به اینکه کدام زیبایی‌مان را جلوه می‌دهیم، معلوم می‌شود چه کسانی ما را می‌بینند و در چشم چه کسانی زیبا به نظر می‌رسیم؟ زیبایی مادی، دل‌نیامداران را می‌برد و زیبایی معنوی، دل‌اهل معنا را.

﴿۶﴾ إِنَّا لَنَنْصُرُ...الَّذِينَ آمَنُوا ... يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

برای همه ما «نظر» دیگران مهم است؛ هریک از ما در زندگی‌مان به «نظر» برخی شاهدان بیشتر اهمیت می‌دهیم؛ بکوشیم به «نظر» کسانی اهمیت دهیم که واقعیت را در عمق حقیقی‌اش می‌بینند و فردا هم برای شهادت دادن «حاضر» می‌شوند؛ نه کسانی که فقط با چشم می‌بینند و نظرات سطحی می‌دهند و فردا هم یادشان می‌رود.

﴿۳۰﴾ سوره أحقاف (۴۶) آیه ۷ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۱۳۹۵/۱/۳۰

ترجمه

و هنگامی که آیات ما - در حالی که کاملا واضح و آشکار کننده است - بر آنها تلاوت می‌شود، کسانی که نسبت به حق کفر ورزیدند، هنگامی که نزدشان آمد، گفتند که این سحری آشکار است.

نکاتی در ترجمه:

۱) بینه: مونث کلمه «بَيِّن» به معنای دلیلی که دلالتش کاملا آشکار کننده است. بسیاری از مترجمان، کلمه «بینات» را صفت برای «آیات» قلمداد کرده و به صورت «آیات روشن» ترجمه کرده‌اند در حالی که «آیات» چون مضاف واقع شده، معرفه است و «بینه» نکره آمده است، پس صفت نیست، بلکه «حال» است. (اگر صفت باشد وصف خود آیات است؛ اما وقتی «حال» است وصف نحوه تلاوت است.)

(۲) «لَمَّا جَاءَهُمْ» هم می تواند متعلق به «قال» باشد و هم می تواند متعلق به «كفروا» باشد. در صورت اول معنایش این است که آنها در وجودشان کفر به حق دارند اما وقتی با حق مواجه می شوند این سخنان را می گویند؛ در دومی معنایش این است که اساساً وقتی با حق مواجه می شوند حالت کفر و عناد در آنها شکل می گیرد. (هر دو معنا می تواند درست باشد بنا بر قاعده «امکان استعمال یک لفظ در چند معنی»)

حدیث

میلاد امام جواد ع بر تمامی شیعیان و محبان آن حضرت مبارک باد. تناسبی بین وجود شریف ایشان و حکایت این آیه هست و آن اینکه بارها همسرش (ام الفضل، دختر مامون، که بعداً ایشان را مسموم کرد) آیات و کراماتی از ایشان مشاهده کرد و هر بار به جای اینکه ایمان آورد و دست از عداوت با ایشان بردارد، ایشان را سحر دانست. (دو حکایت در این زمینه در کتاب الهدایه الکبری، ص ۳۰۴-۳۰۵ آمده است. متن اصلی یکی از این دو حکایت در لینک <http://lib.eshia.ir/16069/1/439> و ترجمه‌ای از حکایت دیگر در لینک <http://lib.eshia.ir/26303/1/65> آمده است).

حدیث امروز را از کلام ایشان نقل می کنیم:

قَالَ ع مَنْ أَصْنَعِي إِلَي نَاطِقٍ فَقَدْ عَبْدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبْدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبْدَ إِبْلِيسَ.

تحف العقول، ص ۴۵۶

امام جواد ع فرمود:

کسی که به گوینده‌ای گوش جان بسپارد، پس او را پرستیده است؛ پس اگر آن گوینده از خدا بگوید، او خدا را پرستیده است؛ و اگر آن گوینده از زبان ابلیس بگوید (سخنانی که خدا نمی‌پسندد بگوید) پس او ابلیس را پرستیده است.

تدبر

- (۱) صرف اینکه خود استدلال متقن و روشن است کافی نیست، باید به نحوی که مخاطب بفهمد استدلال ارائه شود. (بنابراین، هر غیرمسلمانی، مصداق کافری که خدا به او وعده جهنم داده، نیست. اگر آیات خدا به نحو روشن به شخص برسد و او با اینکه حقیقت را می‌فهمد لجاجت بورزد و انکار کند، کافر است)
- (۲) عده‌ای حتی وقتی دلیل کاملاً روشن کننده باشد و حق آشکار شود باز هم ایمان نمی‌آورند. (انتظار خود را در کارهای فرهنگی اصلاح کنیم: ممکن است وظیفه را درست انجام دهیم، اما در مخاطب اثر نکند)
- (۳) اینکه «قرآن را سحر دانستند» نشان می‌دهد که هم به عظمت قرآن پی برده‌اند، هم روشی پیدا کرده‌اند که مخاطبان را برای مخالفت با قرآن توجیه کنند. (تعبیر «این سحر است» شبیه تعبیری است که وقتی یک کار عجیب و باورنکردنی می‌بینیم و در عین حال می‌خواهیم بگوییم که انجام دهنده‌اش بنوعی فریبمان داده است، می‌گوییم «عجب شعبده‌بازی‌ای کرد»)

- (۴) معاندان همیشه برای انکار حق، بهانه دارند. اگر حق خیلی عالی و غیرقابل توجیه باشد، چیز عجیب و غریبی به اسم سحر وجود دارد که بتوان حق را به آن تشبیه کرد!
- (۵) همان طور که خدا حقیقت را محکم و آشکار (بینات) بیان می‌کند، منکران حقیقت (= کافران) برای فریب دادن مردم، خیلی محکم سخن می‌گویند و ادعای آشکار بودن درباره مدعای خود می‌کنند؛ نگفتند «سحر است» گفتند «سحری واضح است»، یعنی «واضح است که سحر است». پس همواره خود مدعا را بررسی کنیم و فریفته نحوه بیان نشویم و به هرکسی گوش جان نسیاریم (حدیث امام جواد ع)
- (۶) عده‌ای هستند که ظاهراً آدم بدی نیستند اما وقتی با حق آشکار (خصوصاً «حق»ی که باب میلشان نیست) مواجه شوند، کفر و لجajتشان شروع می‌شود. (فرمود: لما جائهم)

(۳۱) سوره شوری (۴۲) آیه ۲۷ وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

۱۳۹۵/۱/۳۱

ترجمه

و اگر خداوند روزی را برای بندگانش گسترش می‌داد قطعا که در زمین سرکشی می‌کردند؛ ولیکن به اندازه‌ای [معین] آنچه را که می‌خواهد فرومی‌فرستد؛ به‌راستی که او به بندگانش عمیقاً آگاه و بیناست.

نکاتی در ترجمه:

- (۱) «قدر» نکره آمده است، پس مضاف به «ما یشاء» نیست؛ پس ترجمه فوق دقیقتر از ترجمه کسانی است که به صورت «به اندازه‌ای که بخواهد» ترجمه کرده اند.
- (۲) مرجع ضمیر مستتر «ما یشاء»، به خودی خود می‌توانست هم به خدا برگردد و هم به عبد؛ اما چون عبد در عبارت قبل به صورت جمع آمده (عباد)، پس مرجع ضمیر، «الله» است. (یعنی: آنچه را که «خدا» می‌خواهد)

حدیث

(۱) قَالَ الصَّادِقُ ع لَوْ فَعَلَ لَفَعَلُوا - وَلَكِنْ جَعَلَهُمْ مُحْتَاجِينَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ - وَاسْتَعْبَدَهُمْ بِذَلِكَ - وَلَوْ جَعَلَهُمْ كُلَّهُمْ أَغْنِيَاءَ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ «وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ» مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ يَصْلَحُهُمْ فِي دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ «إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»

تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۷۶

امام صادق در تفسیر عبارت «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» فرمودند:
و اگر این کار را می‌کرد آنها حتماً آن کار را می‌کردند ولی آنها را محتاج به همدیگر قرار داد و بدین ترتیب آنها را در مسیر بندگی قرارشان داد؛ و اگر همه را در زمره اغنیاء قرار می‌داد حتماً در زمین سرکشی می‌کردند «ولی به

اندازه‌ای [معین] نازل کرد آنچه را که می‌خواست» از آنچه که می‌دانست صلاح دین و دنیایشان در آن است که «همانا او به بندگانش عمیقاً آگاه و بیناست»

(۲) أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ طَاهِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يُونُسَ بْنِ حَيَّوَةَ الْفَقِيهَ بَبْلَخٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُهَاجِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ يَحْيَى الْحُسَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ص عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ... إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَلَوْ أَغْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَاءِ وَلَوْ أَفْقَرْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالسُّقْمِ وَلَوْ صَحَّحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالصَّحَّةِ وَلَوْ أَسْقَمْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ إِنِّي أَدْبَرُ عِبَادِي لِعِلْمِي بِقُلُوبِهِمْ فَإِنِّي عَلِيمٌ خَبِيرٌ.^۹

التوحيد (للسدوق)، ص ۴۰۰

انس از پیامبر ص از جبرئیل از خداوند حدیث قدسی طولانی ای را نقل می‌کند که در ضمن آن خداوند تبارک و تعالی فرمود:

در میان بندگانم کسی هست که ایمانش سالم نمی‌ماند مگر اینکه در فقر باشد و اگر برای او گشایشی ایجاد کنم آن گشایش ایمانش را فاسد خواهد کرد؛

و در میان بندگان من کسی هست که ایمانش سالم نمی‌ماند مگر اینکه ثروتمند باشد و اگر او را به فقر مبتلا کنم، این تنگدستی ایمانش را فاسد خواهد کرد؛

۹. متن کاملش چنین است

روایت مذکور به نقل از کتب اهل سنت نیز با همین عبارت مکرر آمده است. مثلاً: رک: حلیه الاولیاء لأبی النعیم الإصبهانی ج ۸ ص ۳۱۹ (۱۲۷۹۶) - [۱۲۸۱۳] حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، ثنا عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ عَاصِمٍ، ح وثنا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَجْرِيُّ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْحُلَوَانِيُّ، ح وثنا مَخْلَدُ بْنُ جَعْفَرٍ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَزِيدَ الْبَرَائِيُّ، قالَا: ثنا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى، ثنا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ يَحْيَى الْحُسَيْنِيُّ، عَنْ صَدَقَةَ الدَّمَشْقِيِّ، عَنْ هِشَامِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ص عَنْ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ رَبِّهِ تَعَالَى وَتَقَدَّسَ، قَالَ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا ...

این روایت با اندک تفاوتی از قول امام باقر ع هم آمده است:

الکافی، ج ۲، ص ۳۵۳: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَاطِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَمَّا أَسْرَى بِالنَّبِيِّ ص قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ؟ قَالَ:

يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارَبَةِ وَآنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَآكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ.

و در میان بندگان من کسی هست که ایمانش سالم نمی ماند مگر با سلامتی؛ و اگر او را به مریضی مبتلا کنم، این ایمانش را فاسد خواهد کرد؛

و در میان بندگان من کسی هست که ایمانش سالم نمی ماند مگر به مریض بودن و اگر او را سلامت گردانم، این ایمانش را فاسد خواهد کرد؛

من با علم خودم به قلوب آنها کار بندگانم را تدبیر می کنم که برآستی من دانای عمیقا آگاه هستم.

تدبیر

(۱) اگر خدا روزی ما را بسط نمی دهد با ما قهر نکرده است؛ ما ظرفیت نداشته ایم؛ او به وضعیت ما آگاه تر است؛ ما دلمان بیشتر می خواهد؛ اما او می داند که چون ظرفیت نداریم، به ضررمان تمام خواهد شد.

(۲) به جای اینکه دنبال افزودن دارایی های خود باشیم، به افزایش ظرفیت خود بیندیشیم. اگر ظرفیت نداشته باشیم، دارایی بیشتر به ضررمان تمام می شود. به قول ملای رومی:

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجوشد آب از بالا و پست
لینک متن کامل شعر:

<http://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar3/sh151/>

(۳) اگر حتی با التماس های ما روزی مان را گسترش نمی دهد، از سر محبتش است. چقدر لطف و محبت در این آیه نهفته است. اگر سخت می گیرد هم روی محبتش است.

دلیل: فرمود «لعباده = بندگان»، نفرمود: «للناس = مردم» یا حتی «للعباد = بندگان»؛ «اگر خدا برای بندگان خودش چنین نمی کند ...»، بندگان را به خودش نسبت داد. همان طور که وقتی به صورت متکلم حرف می زد، خوبان را در «بندگان» وارد کرد و از «بهشتم» برایشان سخن گفت (فجر/۲۹-۳۰)

(۴) و ما چقدر کم ظرفیتیم؛ و خدا می داند به این راحتی، کم ظرفیت بودنمان را قبول نمی کنیم؛ لذا تاکید کرد؛ نفرمود «احتمالا سرکشی می کنند» فرمود «حتما سرکشی می کنند» (ل + بغوا)

(۵) علت سرکشی کردنمان را هم گفت: چون حقیقت خود، هستی خود، خواهش ها و آرزوهای خود را در زمین تعریف کرده ایم؛ چون آسمانی نشده ایم؛ (می توانست فقط بگوید «لبغوا» اما فرمود «لبغوا فی الارض»)

(۶) ملاک در اینکه چقدر به ما بدهند، خواست خداست؛ نه خواست ما.

البته نه اینکه بخواهد زور بگوید؛ بلکه «می داند ظرفیت ما این «قدر» است. لذا «بقدر» فرستاد. کار خدا حساب و کتاب دارد. درست است ملاک آنچیزی است که خدا بخواهد (ما یشاء) و خواست خدا فوق همه چیز است؛ اما نه فوق علم او؛ لذا اولش فرمود «بقدر»؛ یعنی آنچه فرومی فرستد، بر اساس یک اندازه گیری است؛ آخرش هم فرمود که علیم و خبیر است؛ یعنی این خواسته اش کاملاً بر اساس علم و خبرگی اوست.

(۷) روزی فقط اموال و خوردنی ها و مانند آن نیست. هرچه بر جان ما بیفزاید روزی ماست. علم هم روزی است، قدرت و شغل و ... هم روزی است. اگر تلاش کردیم اما بیشتر به ما ندادند، بدانیم ظرفیتمان مشکل دارد و برای ظرفیتمان فکری

کنیم. از خودم شروع کنم: اگر قرآن دریای بیکران است و من برای هر آیه فقط همین مقدار می‌فهمم، ظرفیتم همین است. بیشتر بدهند مغرور می‌شوم و سرکشی می‌کنم. اگر ظرفیت خودم را بالا نبرم، همین آتش و همین کاسه.

۸) آنچه به ما می‌رسد، روزی ماست که از بالا آمده (ینزل)؛ لطف او بوده، نه اینکه من کارهای هستم و من تلاش کردم و من زحمت کشیدم و من درس خواندم و ... (قصص/۷۸). هروقت بر این «من» غلبه کردم، ظرفیتم بالا می‌رود و روزی‌ام بیشتر می‌شود.

۹) وظیفه خدا غیر از وظیفه ماست. اینکه خدا می‌داند به چه کسی چقدر روزی بدهد، دلیل نمی‌شود که ما به نیازمندان کمک نکنیم. امام صادق ع فرمود: خدا در این تقسیم روزی، افراد را محتاج به هم قرار داده است. از علائم غرور و کم‌ظرفیتی برخی این است که خود را به جای خدا می‌گذارند و می‌گویند «خدا همین «قدر» روزی به او داده، پس چرا من کمک کنم؟» (یس/۴۷) خدا متناسب با جایگاه خودش یک کار می‌کند و من کاری متناسب با جایگاه خودم باید انجام دهم.

پرسش و پاسخ (شبهه)

پرسش: اگر خدا روزی همه را مقدر کرده است، پس چرا برخی از گرسنگی می‌میرند؟

پاسخ این را از دو منظر باید داد: از منظر انسانی و از منظر الهی:

از منظر انسانی: خدا وظیفه ما انسانها را هم تعیین کرده است؛ و اگر کسی گرسنه می‌خواهد دیگری‌ای بوده که حق او را خورده است. (از مزایای دوره امام زمان عج این است که جلوی ظلم گرفته می‌شود و لذا کسی گرسنه نمی‌خواهد)

از منظر الهی: هرآنچه به ما می‌رسد جزء روزی ماست، حتی مرگ ما. آیا حالا که خدا روزی ما را معین کرده، پس کسی نباید بمیرد؟! و اگر خدا به این نحو مقدر کرده که مرگ هرکس به گونه‌ای باشد که ما آن را بر اثر یک حادثه ببینیم، یکی از این حوادث هم مردن بر اثر گرسنگی است. یادمان باشد «هرآنچه به ما می‌رسد، روزی ماست».

@YekAyeQuranDarRoos